

روش قرآن کریم در نهادینه سازی «عفاف» و «حجاب»

(با رویکرد ترتیب نزول)

عبدالرضا زاهدی * ایوب امرایی * * * مریم نظریگی * * *

چکیده

با چپش آیات مربوط به «عفاف» و «حجاب» بر اساس روایات معتبر ترتیب نزول سور، روش قرآن در نهادینه سازی حجاب و عفاف در جامعه‌ی عصر نزول کشف می‌شود. قرآن کریم در اولین مراحل تعلیم خود در سوره‌های مکی به ایجاد نوعی بینش و معرفت بنیادی درباره‌ی این دو مفهوم و سپس به فرهنگ سازی به صورت گسترده و مستمر در نهادینه سازی حجاب و عفاف پرداخته است. پس از آن در سال‌های نزول قرآن در مدینه و هنگامی که افکار عمومی برای پذیرش قوانین آماده شد با روش قانون گذاری به تشریع قوانینی درباره‌ی چگونگی التزام مسلمانان به احکام مربوط به حجاب و عفاف پرداخت. با تحلیل روش‌های به کار رفته در قرآن کریم در این باره می‌توان به برخی از راهبردهایی که هر یک از نهادهای آموزشی، فرهنگی و قانون گذار جامعه با استمداد از آنها می‌توانند این دو رفتار را در جامعه نهادینه سازند پی برد.

کلید واژه

حجاب، عفاف، قرآن کریم، روش نهادینه سازی، ترتیب نزول، جامعه

* - استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی اصول دین قم

** - کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

*** - کارشناس ارشد تفسیر قرآن

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۷/۷ تأیید نهایی: ۱۳۸۹/۹/۴ (با همکاری دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم)

(۱) طرح مسئله

حجاب و عفاف از جمله مفاهیمی هستند که امروزه در مجامع مختلف اعم از مجامع علمی و دانشگاهی، فرهنگی، مذهبی و برخی دستگاه‌های اجرایی بررسی می‌شوند.

هر یک از این مجامع، راه‌کارها و روش‌های مختلفی را برای گسترش حجاب و عفاف در جامعه پیشنهاد داده‌اند و به روش‌های مختلفی برای اجرای آن تمسک جسته‌اند که صرف‌نظر از میزان توفیق داشتن یا توفیق نداشتن ایشان، به نظر می‌رسد این مسئله همچنان در بین برخی اقشار جامعه نهادینه نشده و ابهاماتی در این باره در اذهان برخی افراد که از جمله‌ی آنها جوانان و نوجوانان هستند به چشم می‌خورد.

ثبات و استمرار یک رفتار در جامعه نیازمند شناخت روش‌هایی است که از یک طرف با نیازهای فردی و اجتماعی انسان‌ها در تضاد و تعارض نباشد و از سوی دیگر با اعمال آنها بتوان سلامت فرد و جامعه را تضمین کرد. علاوه بر آن، توجه به اولویت به‌کارگیری روش‌ها، تقدم و تأخر آنها و حجم و شدت به‌کارگیری هریک از آنها به میزان چشمگیری در ثبات آن رفتار در جامعه تأثیرگذار است.

همچنین شناخت منبع و مرجعی جهت استخراج چنین روش‌های جامع و همه‌سو نگر اهمیت بسزایی دارد.

برخی محققان معتقدند پس از بررسی قرآن کریم با رویکرد ترتیب نزول آیات می‌توان به بسیاری از روش‌های تربیتی آن دست یافت (بهجت پور ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۳۷).

بنابراین مهم این است که چه روش‌هایی در قرآن کریم به منظور نهادینه سازی فرهنگ حجاب و عفاف در جامعه‌ی عصر نزول و در طی نزول تدریجی آیات و سور به کار رفته است. در فضایی که مخاطبان قرآن کریم را دسته‌ای از اعراب تشکیل می‌دادند که زنانشان التزامی به پوشش کامل نداشته گردن‌ها و جواهراتشان هویدا بود (مطهری: ۱۳۷۳: ۲۴) و از طرف دیگر قید و بندی در رابطه‌ی بین زن و مرد وجود نداشت تا جایی که مورخان تا نه نوع ازدواج در جاهلیت عرب را برشمرده‌اند (جواد: ج ۵، صص ۱۴۱، ۵۴۸ - ۵۲۶). قرآن کریم با چه روش‌هایی توانست فرهنگ التزام اعراب به پوشش و حفظ حریم در روابط بین زن و مرد را ایجاد کند؟

مسئله‌ی دیگر نحوه‌ی بهره‌برداری مخاطبان کنونی قرآن از این روش‌ها به منظور نهادینه‌سازی این دو رفتار در جامعه است. نهادهای علمی، فرهنگی و دستگاه‌های اجرایی و قانون‌گذار ما می‌بایست با تمسک به قرآن کریم چه روش‌هایی را به منظور ایجاد ثبات و استمرار حجاب و عفاف در جامعه به‌کار گیرند؟ به طور کلی به منظور نهادینه‌سازی این دو رفتار در جامعه به چه راهبردهایی می‌توان دست یافت؟

۲) تبیین مفاهیم

۲ - ۱) عفت در لغت و اصطلاح

واژه‌ی عفاف به فتح عین، مصدر ماده‌ی «عف» و مصدر دیگر آن «عفه» است که هر دو به یک معنا بوده به جای یکدیگر به کار می‌روند.

ابن منظور در تعریف واژه‌ی عفاف می‌گوید: «خودداری از عمل یا سخنی که حلال و نیکو نیست» (ابن منظور ۱۴۱۴: ج ۹، ص ۲۵۳). راغب می‌گوید: «العفة حالة للنفس تمنع بها عن غلبة الشهوة»؛ عفت حالت درونی و نفسانی است که توسط آن از غلبه‌ی شهوت جلوگیری می‌شود و در ادامه می‌افزاید: «و اصله الإقتصار علی تناول الشيء القلیل»؛ اصل آن، اکتفا به بهره‌مندی کم از چیزی است (راغب اصفهانی ۱۴۱۴: ۵۷۳).

این واژه از اصطلاحات علم اخلاق است. عفت در اصطلاح آن است که قوه‌ی شهویه در خوردن و نکاح (امور جنسی) از حیث کم و کیف مطیع و فرمانبر عقل باشد و از آنچه عقل نهی می‌کند اجتناب کند و این همان حد اعتدال است که عقل و شرع پسندیده است (مجتبوی ۱۳۶۴: ج ۲، ص ۱۵). شهید مطهری عفاف را این گونه تعریف می‌کند: «عفاف و پاکدامنی یک حالت نفسانی است؛ یعنی رام بودن قوه‌ی شهوانی تحت حکومت عقل و ایمان، تحت تأثیر قوه‌ی شهوانی نبودن، شره نداشتن» (مطهری ۱۳۸۶: ۱۰۴).

۲-۲) حجاب در لغت و اصطلاح

حجاب در لغت معانی مختلفی دارد؛ مانند پوشش، پرده، منع و آنچه میان دو چیز واقع شود (انوری ۱۳۸۱: ج ۳، ص ۲۴۶۸). در زبان عربی به ابرو از آن جهت حجاب می‌گویند که به عنوان پرده و مانعی برای چشم در برابر شعاع خورشید عمل می‌کند. دربان را نیز از آن جهت حاجب می‌گویند که مانع ورود می‌شود (ابن منظور ۱۴۱۴: ج ۱، صص ۲۹۸ و ۲۹۹).

بر این اساس، حجاب مانع ملاقات طرفین با یکدیگر از راه حس لامسه

و باصره است. این مانع گاه معنوی است؛ مانند آنچه قرآن کریم درباره‌ی شیوه‌های وحی بر نبی اکرم (ص) می‌فرماید: «و ما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا او من وراء حجاب او یرسل رسولا» (شوری: ۵۱) و گاه مادی است مانند آنچه درباره‌ی شیوه‌ی تعامل با همسران پیامبر آمده است: «و اذا سألتموهن متاعا فسألوهن من وراء حجاب» (احزاب: ۵۳) (قرشی ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۱۰۳؛ مصطفوی ۱۴۰۲: ج ۲، ص ۱۶۶).

در اصطلاح فقهی حجاب، پوشش زن در برابر بیگانه است. گو اینکه کتب فقهی از واژه‌ی حجاب به این معنی کم‌تر بهره گرفته‌اند و برای بیان این مقصود از واژه‌ی «ستر» استفاده کرده‌اند (مطهری ۱۳۷۳: ۷۹).

۲-۳) رابطه‌ی میان عفاف و حجاب و مفهوم آن دو در جامعه

درباره‌ی رابطه‌ی میان این دو مفهوم نظرات مختلفی وجود دارد. از نظر برخی دایره‌ی مفهوم حجاب و عفاف بر یکدیگر منطبق نیست (غروی نائینی ۱۳۸۶) عده‌ای دیگر از محققان، بر وجود رابطه‌ی میان عفاف و حجاب اصرار ورزیده و رابطه‌ی این دو را به باطن و ظاهر، روح و جسم یا گوهر و صدف تشبیه کرده و گفته‌اند: «حجاب میوه عفاف است و عفاف ریشه‌ی حجاب» (طیبی: ش ۹۵ و ۹۶)، از نظر عده‌ای دیگر حجاب یکی از مصادیق عفاف به شمار می‌آید (قاضی زاده ۱۳۸۶) و از نظر برخی محققان رابطه و تلازم میان آن دو مکشوف نیست و در این باره می‌گویند: «به گمان ما اینها دو حقیقت‌اند و میزان وابستگی این دو نیاز به درنگ و تأمل بسیار دارد اما اینکه این دو لازم و ملزوم‌اند یا اینکه تقارن اتفاقی پیدا می‌کنند یا حکم نشانه و

واقعیت را دارند و ...احتمالاتی است که هر کدام را قائلی است و به آسانی نمی توان نظر قطعی و نهایی را صادر کرد (مهریزی ۱۳۷۹: ۱۱).

همان گونه که ملاحظه می کنید، اتفاق نظر واحدی درباره ی این دو مقوله وجود ندارد و شاید این اختلاف نظرات به اختلاف نوع نگرش هر یک باز می گردد. صرف نظر از کشف رابطه میان این دو تبیین مفهوم آن در جامعه و تلقی ای که افراد اجتماع از آن دارند حایز اهمیت است.

گرچه در تلقی های افراد جامعه نیز تشتت افکار و آراء به چشم می خورد، برخی معتقدند که این دو هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند، برخی حجاب را زیر مجموعه ی عفاف می دانند و برخی حتی علی رغم داشتن پوششی نامناسب خود را افرادی عقیف می دانند.

در این مقاله، درباره ی این دو واژه نوعی از پوشش، گفتار، رفتار و برخورد مدنظر است که رابطه ی میان دختر و پسر و به طور کلی زن و مرد را به خطر نیاندازد. منظور از خطر انحراف جنسی است. بر مبنای تعالیم قرآن کریم اساس و شالوده ی روابط میان زن و مرد در عالم خلقت بر ازدواج مشروع است. برای افرادی که این امکان فراهم نیست، قرآن نوعی از پوشش، برخورد، سخن و رفتارهایی را ارائه داده است که این رابطه ها را به خطر نیاندازد و از مسیر اصلی خود منحرف نکند. در حقیقت تعالیم وارد شده در مسیر القای نوعی از بینش و معرفت است که در پرتو آن هر یک از زن و مرد رفتارهای خود را شکل می دهند.

۲- ۴) نهادینه سازی

این واژه یکی از اصطلاحات علم جامعه‌شناسی است که بیشتر از آن به نهادینه شدن^۱ تعبیر می‌شود. «نهادینه شدن یک امر اجتماعی، یعنی پایه‌ای و ریشه‌ای شدن آن در متن و عمق جامعه و مقبول، تأیید و به رسمیت شناخته شدن آن ارزش‌ها و مقررات توسط افراد جامعه» (گلایبی ۱۳۷۶: ۹۹).

نهادینه کردن رفتار انسانی، در حقیقت جریانی است که انسان را از آغاز تولد در بر می‌گیرد و نیروهای او را در مسیر مجاز می‌ریزد و هنجارهای اجتماعی را شکل می‌دهد (همان).

جامعه‌شناسان نهادینه شدن را نوعی فرایند می‌دانند که طی آن اشکال منظم، بادوام و تا حد زیادی پیش‌بینی شده در کنش متقابل توسعه می‌یابد. این فرایند با شروع پذیرش هنجارها و انتظارات نقش‌ها توسط افراد که از طریق گروه‌های متفاوت از آنها خواسته می‌شود انجام می‌گیرد (خضرنجات ۱۳۶۹: ۸۱) و برخی نیز آن را فرایند تنظیم و الگو یافتن روش‌ها و رویه‌های مصوب جامعه تعریف کرده‌اند (قنادان و همکاران ۱۳۷۶: ۱۲۷).

بر اساس این تعریف، نهادینه‌سازی حجاب و عفاف در جامعه به معنی اجرای جریانی است که طی آن بتوان این دو قاعده‌ی رفتاری را به صورت منظم و بادوام در جامعه گسترش داد، به نحوی که در متن و عمق جامعه تأیید شده و ارزش‌ها و مقررات مربوط به آن توسط افراد جامعه به رسمیت شناخته شوند.

1 - institutionalization

۳) هندسه‌ی طرح مسئله‌ی عفاف و حجاب در قرآن بر مبنای ترتیب نزول

برای دستیابی به روش قرآن کریم در نهاده‌سازی حجاب و عفاف در عصر نزول، توجه به هندسه‌ی طرح این دو مقوله در قرآن کریم بر مبنای ترتیب نزول سور حائز اهمیت است.

در ترتیب نزول سوره‌ها روایاتی موجود است که مورد اعتماد بزرگان بوده و بیشتر از ابن عباس نقل شده است (معرفت ۱۳۸۶: ۷۷). به طور کلی، در ۲۱ سوره از سوره‌های قرآن دو مفهوم حجاب و عفاف بررسی می‌شود و بر اساس چینش خاصی که ابن عباس درباره‌ی ترتیب نزول سوره‌ها ارائه می‌دهد (معرفت ۱۳۸۶: ۷۸ و ۷۹)، عبارت‌اند از: سوره‌های اعراف، مریم، طه، شعراء، نمل، قصص، هود، یوسف، حجر، صافات، انبیاء، مومنون، معارج، عنکبوت، آل عمران، احزاب، نساء، الرحمن، نور، تحریم، مائده.

طرح مسئله‌ی حجاب و عفاف در سوره‌های مکی که پس از سال سوم بعثت، یعنی پس از دعوت علنی پیامبر (ص)، نازل شده‌اند آغاز می‌شود. حجم وسیعی از طرح این دو مسئله در قرآن کریم در سوره‌های مکی به چشم می‌خورد (۱۴ سوره از ۲۱ سوره).

قالب طرح در این سوره‌ها اغلب بیان داستان است. خداوند متعال در خلال بیان داستان آدم و حوا (ع)، مریم (س)، قوم لوط، موسی (ع) و یوسف (ع) بسیاری از مفاهیم مربوط به این دو مقوله را بیان کرده است. علاوه بر قالب داستان، وجه تشویقی نیز در برخی سوره‌ها، صافات، مومنون و معارج، وجود دارد که در آن خداوند متعال ارزش عفت‌ورزی و پاکدامنی را یا در

قالب توصیف بهشتیان و یا مؤمنان به تصویر کشیده است.

در سوره‌های مدنی، قالب بیان بیشتر تشریع احکام مربوط به حجاب و عفاف است که در خلال شکل‌گیری جامعه‌ی مسلمین در مدینه در سال‌های سوم هجرت به بعد نازل می‌شد. بیشتر احکام و آیات صریح مربوط به حجاب و عفاف در دو سوره‌ی احزاب و نور وجود دارد که به گواهی مفسران در سال پنجم هجرت و در خلال وقایع مربوط به جنگ احزاب، ازدواج پیامبر با زینب بنت جحش و همچنین جریان افک که در این سال‌ها واقع شد نازل شده‌اند (قرشی ۱۳۷۷: ج ۸، ص ۳۰۲؛ همان: ج ۷، ص ۱۷۱).

در سوره‌های نساء و مائده نیز برخی احکام مربوط به عفاف وجود دارد. علاوه بر قالب تشریع وجه داستان نیز در برخی آیات مربوط به حجاب و عفاف به چشم می‌خورد که البته این وجه در سوره‌های مدنی که آیات مربوط به حجاب و عفاف در آنها وجود دارد کم رنگ شده و فقط در مورد حضرت مریم (س) آن هم به دلیل هم‌جواری مسلمانان مدینه با مسیحیان نجران مشاهده می‌شود (سوره‌های آل عمران و تحریم).

۴) روش‌های نهادهای سازی عفاف و حجاب در قرآن

بر اساس این هندسه به بررسی روش‌هایی می‌پردازیم که قرآن کریم به وسیله‌ی آن به نهادهای سازی این دو مفهوم در جامعه پرداخته است.

۴- ۱) ایجاد بینش از راه تبیین اصول و قواعد

تجربه نشان داده است انسان‌ها هنگامی که نسبت به مسئله‌ای شناخت

کافی داشته باشند و ریشه‌ها و زیربنای آن را به خوبی بشناسند. با اشتیاق بیشتری آن را می‌پذیرند. به‌خصوص هرگاه که آن مسئله جنبه‌ی شرعی و دینی داشته باشد. علی‌الاصول، علت گریز بسیاری از انسان‌ها از احکام دینی این است که گمان می‌کنند دین با نیازهای طبیعی انسان مخالف بوده و می‌خواهد آنها را از زندگی طبیعی‌شان جدا کند. این طرز تفکر درباره‌ی مسئله‌ی حجاب و عفاف نیز مشهود است. امروزه، بسیاری از جوانان جامعه‌ی ما گمان می‌کنند اسلام با نیازهای طبیعی آنها مخالف است. جوان امروز می‌خواهد زیبا باشد، لباس‌های زیبا بپوشد و حضور خود در جامعه و برخورد با جنس مخالف را نوعی نیاز می‌داند و بر اساس این نیاز گاه دچار افراط‌ها و تفریط‌هایی می‌شود. از طرفی گروهی ممکن است به مبارزه با این رفتارها بپردازند و یا در رفع نیازهای طبیعی خود دچار تفریط شوند. در حالی که با مراجعه به قرآن کریم می‌توان به زیربنایی‌ترین اصول رفتاری در این باره دست یافت.

قرآن کریم در اولین مراحل که درباره‌ی این دو مقوله سخن می‌گوید (در سوره‌های اعراف و طه) با به‌کارگیری نوعی مکانیزم شناختی به بیان اولین پایه‌های معرفتی می‌پردازد. البته این خصیصه، تبیین اصول عقاید، از ویژگی‌های شاخص سوره‌های مکی است (سید قطب ۱۴۱۲؛ طباطبائی ۱۴۱۷ق، ذیل سور مکی).

با ذکر این مقدمه اصول مطرح شده توسط قرآن کریم که موجب شکل‌گیری بینش و معرفت زیربنایی در انسان می‌شود را بیان می‌کنیم.

۴ - ۱ - ۱) اصالت پوشیدگی

از دیدگاه قرآن کریم، فطرت انسان از عریانی گریزان است. این اصل را می توان از داستان حضرت آدم و حوا (ع) در بهشت و اغوای ایشان توسط شیطان و برهنه شدن و تلاش آن دو برای پوشاندن خود استنباط کرد که خداوند متعال در سوره های اعراف و طه به این داستان اشاره کرده است:

فوسوس لهما الشیطان لیبدی لهما ماوری عنهما من سؤاتهما و قال ما نهیکما ربکمما عن هذه الشجرة إلا أن تكونا ملکین أو تكونا من الخلدین، و قاسمهما إنی لکما لمن الناصحین، فدلّیهما بغرور فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سؤاتهما و طفقا یخصفان علیهما من ورق الجنة و نادتهما ربهما ألم أنهماکما عن تلکمما الشجرة و أقل لکما إن الشیطان لکما عدو مبین (اعراف: ۲۲ - ۲۰)؛

فأكلا منها فبدت لهما سؤاتهما و طفقا یخصفان علیهما من ورق الجنة و عصی
ءادم ربه فعوی (طه: ۱۲۱).

این آیات به بیان سرگذشت حضرت آدم و حوا (ع) پس از خلقت در بهشت می پردازد و برخلاف تصور گروهی که گمان می کنند. این آیات بیانی سمبلیک و نمادین دارند، به وضوح حکایت از واقعیتی است که در آن اولین سرگذشت پدر و مادر نخستین انسان به تصویر کشیده می شود (سید قطب ۱۴۱۲: ج ۳، ص ۱۲۴۵؛ مکارم شیرازی ۱۳۷۴: ج ۶، ص ۱۲۸). قرآن کریم متعرض بیان داستانی نمی شود جز اینکه به واسطه ی آن حالتی را متوجه انسان کند یا به سبب بیان حقیقتی باطلی را تغییر دهد، بنابراین داستان پردازی در قرآن کریم تنها به منظور ارائه ی قابلیت های هنری نیست (سید قطب، همان).

درباره‌ی نوع پوشش آن دو قبل از خوردن از درخت ممنوعه نظرات متفاوتی وجود دارد. در روایتی از امام صادق (ع) آورده شده است که عورت‌هایشان آشکار نبود (داخل بدنشان پنهان بود) و پس از نافرمانی ظاهر شد (قمی: ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۲۲۵؛ عیاشی: ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۱۱) و برخی مفسران معتقدند که ایشان ملبس به لباس‌های بهشتی بودند که با نافرمانی از تنشان فرو ریخت و عریان شدند (طبری: ۱۴۱۲: ج ۸، ص ۱۰۶؛ طبرسی: ۱۳۷۲: ج ۴، ص ۶۲۹؛ بحرانی: ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۵۲۳؛ فضل‌الله: ۱۴۱۹: ج ۱۰، ص ۵۶).

برخی مفسران تلبس آدم و حوا از لباس‌های بهشتی را نشانه‌ی شخصیتی برای آن دو می‌دانند که با نافرمانی فرو ریخت: «از آیه به خوبی استفاده می‌شود که آنها قبل از ارتکاب این خلاف برهنه نبودند بلکه پوشش داشتند، که قرآن نامی از چگونگی آن نبرده اما هر چه بوده نشانه‌ای برای شخصیت آدم و حوا بوده، که با نافرمانی از اندامشان فرو ریخته است» (مکارم شیرازی: ۱۳۷۴: ج ۶، ص ۱۱۷).

بنابراین آیه اشاره دارد به اینکه انسان بالفطره عریانی را دوست ندارد مگر به واسطه‌ی فاسد کردن فطرت بلکه احساس شرم و حیا از کشف عوراتش یک احساس ذاتی و فطری است (سید قطب: ۱۴۱۲: ج ۳، ص ۱۲۶۹).

علی‌رغم احساس ذاتی انسان به شرم و حیا و پوشیدگی عواملی موجب عدول انسان از این اصل می‌شود. گاهی مشاهده می‌شود عریانی و ظاهر کردن قسمت‌هایی از بدن برای برخی زشتی و قباحیت خود را از دست داده است و بیشتر از آنکه زشت و قبیح باشد تبدیل به نوعی فرهنگ شده است.

خداوند متعال در قرآن کریم عوامل عدول انسان از این اصل را به زیبایی بیان می‌کند:

الف) وسوسه‌ی شیطان و یارانش در عریانی انسان

خداوند متعال پس از بیان اتفاقی که برای آدم و حوا افتاد، بنی‌آدم را بر حذر می‌داند از اینکه گرفتار وسوسه‌ی شیطان و یارانش شوند:

يٰۤاٰدَمُ لَا يَفْتِنَنَّكَ الشَّيْطٰنُ كَمَا اَخْرَجَ اٰبَوَيْكَ مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْۤءَۤاٰهُمَا ۚ اِنَّهٗ يَرِثُكَ هُوَ وَ قَبِيْلَهٗ مِّنْ حَيْثُ لَا تَرْوٰهُمْ اِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِيْنَ اَوْلِيَآءَ لِّلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ؛

ای فرزندان آدم، مبادا شیطان شما را فریب دهد چنان‌که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، در حالی که جامه از تن آنان بر می‌کند تا قبايح آنان را در نظرشان پدیدار کند، همانا آن شیطان و بستگانش شما را می‌بینند از جایی که شما آنها را نمی‌بینید. ما نوع شیطان را دوستدار و سرپرست کسانی قرار داده‌ایم که ایمان نمی‌آورند (اعراف: ۲۷).

خداوند متعال در این آیه انسان‌ها را از فتنه‌های تدارک دیده‌ی شیطان و یارانش آگاه می‌کند و به انسان‌ها می‌گوید همان‌گونه که آدم و حوا را عریان کرد لباس را از تن شما بیرون می‌آورد.

برهنگی اولین گام وسوسه‌های شیطان است. گاه انسان چنان دچار حيله‌های شیطانی و غرق در غفلت می‌شود که متوجه عریانی خود نیست. علامه طباطبایی (ره) در ذیل این آیات، که خداوند پس از ذکر داستان آدم و حوا (ع) خطاب را متوجه بنی‌آدم می‌کند می‌فرماید: «کلیه مقدراتی که انسان

نسبت به سعادت و شقاوت و امثال آن دارد همه منتهی به این داستان می‌شود و در حقیقت آنچه از این گونه مقدرات برای بشر پیش می‌آید حاصلی است که از کشت آن روز درو می‌شود» (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۸، ص ۷۰). ایشان آیهی مذکور را این‌چنین تفسیر می‌کند: «ای بنی آدم! بدانید که برای شما معایبی است که جز لباس تقوا چیزی آن را نمی‌پوشاند، و لباس تقوا همان لباسی است که ما از راه فطرت به شما پوشانده‌ایم. پس زنهار! که شیطان فریتان دهد و این جامه‌ی خدادادی را از تن شما بیرون نماید، همان‌طوری که در بهشت از تن پدر و مادرتان بیرون کرد. آری، ما شیطان‌ها را اولیای کسانی قرار دادیم که به آیات ما ایمان نیاورده با پای خود دنبال آنها به راه بیافتند. از اینجا معلوم می‌شود آن کاری که ابلیس در بهشت با آدم و حوا کرده (کندن لباس برای نمایاندن عورت‌هایشان) تمثیلی است که کندن لباس تقوا را از تن همه‌ی آدمیان به سبب فریفتن ایشان نشان می‌دهد و هر انسانی تا فریب شیطان را نخورده در بهشت سعادت است و همین که فریفته‌ی او شد خداوند او را از آن بیرون می‌کند» (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۸، ص ۷۰).

نکته‌ی جالب توجه این است که انسان خود متوجه فتنه‌های شیطان نیست و شیطان و یارانش از مسیری که انسان نمی‌داند به او هجوم می‌آورند. و اگر انسان‌ها ایمان داشته باشند شیطان نمی‌تواند بر آنها مسلط شود: «إِنَّهُ يَرِئُكُمْ هُوَ وَ قَبِيلَهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ»؛ «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا

يُؤْمِنُونَ» (اعراف: ۲۷) (طبرسی ۱۳۷۲: ج ۴، ص ۶۳۳؛ قرائتی ۱۳۸۳: ج ۴، ص ۴۷)

ب) تقلید کورکورانه از فرهنگ گذشتگان در توجیه عربانی

در زمان جاهلیت عادت زشتی بین اعراب وجود داشت. اعراب در زمان جاهلیت با استناد به اینکه در لباس‌های خود معصیت کرده‌اند هنگام طواف لخت مادرزاد می‌شده دور خانه‌ی خدا طواف می‌کردند (طبرسی ۱۳۷۲: ج ۴، ص ۶۳۳؛ بلاغی ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۲۴۷).

از فراء نیز نقل شده که گفته: «اعراب جاهلیت را رسم چنین بود که رشته‌هایی از چرم و یا از پشم به نواری آویزان کرده آن نوار را طوری به کمر خود می‌بستند و رشته‌ها در برابر عورتشان قرار می‌گرفت و تا اندازه‌ای آن را می‌پوشاند. این رشته‌ها را در صورتی که از چرم درست می‌شد «حوف» و اگر از پشم بود «رهط» می‌نامیدند. زنان نیز برهنه شده استخوان کتف یا چیز دیگری به خود می‌بستند. این رسم هم چنان در بین اعراب ادامه داشت تا آنکه رسول خدا (ص) پس از فتح مکه علی (ع) را فرستاد تا آیات برائت را بر آنان تلاوت کرده و ایشان را از این عمل زشت منع کند. گویا قبل از تسلط آن حضرت بر آنها هر وقت خود آن حضرت و یا بعضی از مسلمین بر این عمل زشتشان اعتراض و آنان را سرزنش می‌کردند در جواب می‌گفتند: «ما پدران خود را یافتیم که این طور طواف می‌کردند و خدا به ما چنین دستور داده است» (فراء: ج ۱، ص ۳۷۷).

خداوند متعال در آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی اعراف به این سنت زشت اشاره کرده است: «و إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَ اللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ و چون کار زشتی کنند گویند: ما پدران خود را بدین کار یافته‌ایم و خدا ما را به آن امر کرده. بگو: هرگز خدا

امر به اعمال زشت نکند. آیا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟». البته برخی مفسران مراد از «فاحشه» در آیه‌ی فوق را فقط عریانی مشرکان نمی‌دانند بلکه معنی آن را عام گرفته مطلق محرمات دانسته‌اند و به دلیل اینکه کلمه‌ی فحشا در آیه مطلق است آن را منطبق بر هر عمل زشت دیگری دانسته‌اند، عمل زشت هم یکی دو تا نیست. مردم، به خصوص مردم زمان ما، نیز کارهایی می‌کنند که دست کمی از طواف کذایی اعراب ندارد (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۸، ص ۷۲؛ مغنیه ۱۴۲۴: ج ۳، ص ۳۱۸).

چند نکته‌ی مهم در این آیه تأمل‌پذیر است:

فساد و زشتی برخی اعمال، روشن و فطری است. فاحشه (گناهی که قباحت و زشتی آن روشن باشد) و گاهی انحرافات انسان به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود و منحرفان بار گناه نسل‌های آینده را نیز به دوش می‌کشند. «وجدنا علیها آباءنا» و روش گذشتگان، همیشه ارزشمند نیست و تقلید نابجا از پیشینیان ممنوع است (قرآنی ۱۳۸۳: ج ۴، ص ۴۹).

۴ - ۱ - ۲) اعتدال

اعتدال از مهم‌ترین اصول زیربنایی تشریع بسیاری از احکام و قوانین است. اساس خلقت انسان بر فطرت بنا نهاده شده و قوانین حاکم بر عالم خلقت اعم از قوانین تکوین و تشریع در جهت قرار گرفتن انسان بر مسیر فطرت است. مهم‌ترین اصلی که انسان را همواره در مسیر فطرت قرار می‌دهد اعتدال است. افراط و تفریط بشریت را همواره از مسیر فطرت، به ورطه‌ی سقوط و تباهی کشانده است.

خداوند در تبیین اصول متذکر این اصل در پاسخ مشرکینی که عریانی خود را به خدا نسبت می‌دادند و معتقد بودند که خداوند ایشان را به برهنه طواف کردن به دور خانه‌ی خدا دستور داده می‌فرماید: «قل أمر ربی بالقسط و أقيموا وجوهکم عند کلّ مسجد و ادعوه مخلصین له الدّین کما بدأکم تعدون»؛ بگو: پروردگار من شما را به عدل و درستی امر کرده (نه به اعمال زشت)، و (نیز فرموده که) در هر عبادت روی به حضرت او آرید و خدا را از سر اخلاص در دین بخوانید. چنان که شما را در اول بیافرید دیگر بار (در محشر) به سویش باز آیید (اعراف: ۲۹).

«قسط» بنا به گفته‌ی راغب، بهره‌ی عادلانه را گویند. خداوند می‌فرماید: «لیجزی الذّین آمنوا و عملوا الصّالحات بالقسط» (یونس: ۴) (راغب اصفهانی ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۶۷۰).

بنابراین، معنی آیه‌ی مزبور این خواهد بود: «بگو پروردگار من امر به گرفتن بهره‌ی عادلانه و ملازمت میانه‌روی در همه‌ی امور و ترک افراط و تفریط کرده است» (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۸، ص ۷۳).

در آیه‌ی دیگر استفاده از نعمت‌ها را مباح دانسته، انسان را به اعتدال در زندگی فرا می‌خواند: «یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کلّ مسجد و کلوا و اشربوا و لا تسرفوا إنّه لا یحبّ المرفین»؛ ای فرزندان آدم زیورهای خود را در مقام هر عبادت به خود بگیرید و بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید، که خدا مسرفان را دوست نمی‌دارد (اعراف: ۳۱).

۴ - ۱ - ۳) هماهنگی احکام خدا با نیازهای فطری انسان

این اصل یکی از مهم‌ترین اصول در عمل به احکام الهی است. هرگاه انسان بداند که احکام و دستورات الهی منافاتی با نیازهای طبیعی و فطری او ندارد زودتر در مقابل احکام سر تسلیم فرود می‌آورد.

از نظر روان‌شناسی مذهبی، یکی از موجبات عقبگرد مذهبی این است که اولیای مذهب میان مذهب و یک نیاز طبیعی تضاد برقرار کنند، به خصوص هنگامی که آن نیاز در سطح افکار عمومی ظاهر شود (مطهری ۱۳۸۷: ص ۱۲۵). خداوند متعال در آیات سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف پس از بیان وسوسه‌ی آدم و حوا (ع) از سوی شیطان، لباس و زینت را از نعمت‌های خود برمی‌شمرد که بر بنی‌آدم ارزانی داشته است:

یا بنی آدم قد أنزلنا علیکم لباسا یواری سواکم و ریشا و لباس التَّقوی ذلک خیر ذلک من آیات الله لعلهم یدَّکرون؛

ای فرزندان آدم، در حقیقت، ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های شما را پوشیده می‌دارد و [برای شما] زینتی است، و [لی] بهترین جامه، [لباس] تقوا است. این از نشانه‌های [قدرت] خداست، باشد که متذکر شوند (اعراف: ۲۶).

کلمه‌ی «لباس» در اصل مصدر است و در اینجا به معنای چیزی است که برای پوشیدن و پوشانیدن بدن صلاحیت داشته باشد. «ریش» به معنای هر پوششی است که مایه‌ی زینت و جمال باشد، این کلمه در اصل لغت به معنای پر پرندگان است، و به اعتبار اینکه پر پرنده مایه‌ی زینت آن است در

غیر پرنده نیز استعمال می‌شود، و چه بسا به اثاث خانه و متاع آن نیز اطلاق شود و گویا مراد از اینکه فرمود: «ما بر شما لباس و ریش نازل کردیم» این باشد که ما آن را برای شما آفریدیم، هم چنان که در آیهی «و أنزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع» (حدید: ۲۵) و آیهی «و أنزل لكم من الأنعام ثمانية أزواج» (زمر: ۶) نازل کردن به این معنا آمده است (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۸، ص ۶۸؛ شبر ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۵۴). البته برخی مفسران مراد از نزول لباس را نزول آن از آسمان دانسته‌اند همان‌گونه که برکات از آسمان نازل می‌شوند (طوسی: ج ۴، ص ۳۷۷؛ طبرسی ۱۳۷۲: ج ۴، ص ۶۳۳).

خداوند متعال با نزول انواع لباس بر بندگان منت نهاده است. این لباس از نازل‌ترین آنها، که سواه را می‌پوشاند، تا متعالی‌ترین نوع آن که همان ریش است را در برمی‌گیرد. در بیان نوع لباس خداوند متعال در ادامه، لباس تقوا را بهترین لباس می‌داند چرا که همان‌گونه که لباس، انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند لباس تقوا وسیله‌ی خوف از خداست و صاحبش را از عذاب الهی مصون می‌دارد (مغنیه ۱۴۲۴: ج ۳، ص ۳۱۶).

آیهی ۳۲ سوره‌ی اعراف آیهی دیگری است که بر این اصل اشاره دارد. «قل من حرم زينة الله التي أخرج لعباده والطيبات من الرزق قل هي للذين ءامنوا في الحياة الدنيا خالصة يوم القيامة كذلك نفصل الايات لقوم يعلمون»؛ بگو: چه کسی زینت‌های خدا را که برای بندگان خود آفریده حرام کرده و از صرف رزق حلال و پاکیزه منع کرده؟ بگو: این نعمت‌ها در دنیا برای اهل ایمان است و خالص اینها (یعنی لذات کامل بدون الم، و نیکوتر از اینها) در آخرت

برای آنان خواهد بود. ما آیات خود را برای اهل دانش چنین مفصل و روشن بیان می‌کنیم.

به اعتقاد برخی مفسران این آیه دلالت بر مباح بودن لباس زینت و تشویق بر استفاده از آن و استحباب آن را دارد؛ چرا که برخی در زمان پیامبر (ص) استفاده از آن را برای خود حرام کرده بودند و خداوند متعال این عقیده را با نزول این آیه باطل کرد (راوندی ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۹۷).

علامه طباطبایی جاذبه‌ی انسان به سمت خودآرایی و استفاده از زینت‌ها را ناشی از اجتماعی بودن او و نوعی نیاز برای او برمی‌شمرد و در تفسیر این آیات می‌فرماید: «اخراج زینت استعاره‌ای است تخیلی و کنایه است از اظهار آن. آری، این خدای سبحان است که به الهام و هدایت خود انسان را از راه فطرت ملهم کرده تا انواع و اقسام زینت‌هایی که مورد پسند جامعه‌ی او و باعث مجذوب شدن دل‌ها به سوی او است ایجاد کند و به این وسیله نفرت و تنفر مردم را از خود دور سازد.

آری، اگر انسان در دنیا انفرادی زندگی می‌کرد هرگز محتاج به زینتی که خود را با آن بیاراید نمی‌شد، بلکه هرگز به خاطرش هم خطور نمی‌کرد که چنین چیزی لازم است ولیکن از آنجایی که زندگی‌اش جز به صورت اجتماعی ممکن نیست و زندگی اجتماعی هم محتاج به اراده و کراهت، حب و بغض، رضا و سخط و امثال آن است، از این جهت خواه‌ناخواه به قیافه و شکل‌هایی بر می‌خورد که یکی را دوست می‌دارد و از یکی بدش می‌آید لذا معلم غیبی از ماورای فطرتش به او الهام کرده تا به اصلاح مفاسد

خود بپردازد و معایب خود را برطرف ساخته خود را زینت دهد و شاید همین نکته باعث شده که از انسان به لفظ «عباده» که صیغه‌ی جمع است تعبیر بفرماید.

زینت از مهم‌ترین اموری است که اجتماع بشری بر آن اعتماد می‌کند و از آداب راسخی است که به موازات ترقی و تنزل مدنیت انسان ترقی و تنزل می‌کند و از لوازمی است که هیچ وقت از هیچ جامعه‌ای منفک نمی‌شود، به طوری که فرض نبودن آن در یک جامعه مساوی با فرض انعدام و متلاشی شدن اجزای آن جامعه است. آری، معنای انهدام جامعه جز از بین رفتن حسن و قبح، حب و بغض، اراده و کراهت و امثال آن نیست، وقتی در بین افراد یک جامعه این‌گونه امور حکم فرما نباشد دیگر مصداقی برای اجتماع باقی نمی‌ماند» (طباطبایی ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۸۰).

۴ - ۱ - ۴) تحریم عوامل آسیب زننده به فطرت انسان

دستورات خداوند هیچ‌گاه منافاتی با نیازهای فطری انسان ندارد. در زمان جاهلیت مشرکان برخی زینت‌ها و خوردنی‌ها را بر خود حرام کرده بودند و برخی اعمال زشت را که قرآن کریم از آن تعبیر به فاحشه می‌کند با این استدلال که پدرانشان را بر آن یافته بودند برای خویش مباح می‌دانستند (ابن عاشور: ج ۸، ص ۷۶). خداوند در پاسخ به این استدلال می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رِبِّیَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطْنٌ وَ الْأَثَمُ وَ الْبَغْیَ بَغِیرَ الْحَقِّ وَ أَنْ تَشْرُکُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ یَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَی اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ بگو: پروردگار من فقط زشتکاری‌ها را، چه آشکارش [باشد] و چه پنهان، و گناه و ستم ناحق

را حرام گردانیده است و [نیز] اینکه چیزی را شریک خدا سازید که دلیلی بر [حقانیت] آن نازل نکرده و اینکه چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت دهید (اعراف: ۳۳).

قرآن مجید هرگاه سخن از امر مباح یا لازمی به میان می‌آورد بلافاصله از نقطه‌ی مقابل آن یعنی زشتی‌ها و محرمات سخن می‌گوید، تا هر دو بحث یکدیگر را تکمیل کنند (مکارم شیرازی ۱۳۷۴: ج ۶، ص ۱۵۵). علاوه بر آن در شیوه‌ی تعلیم قرآن کریم ابتدا راه‌های حلال و معروف و پس از آن راه‌های حرام و منکر بیان می‌شود (قرائی ۱۳۸۳: ج ۴، ص ۵۸). آنچه را که خداوند حرام کرده عدول از اصول و افراط و زیاده‌روی است که به فطرت انسان آسیب می‌زند که از مصادیق آن فواحش است. فاحشه اسمی است برای عمل مذموم و آن مشتق از فحش، به ضم فاء، و به معنی کثرت و قوت در شیء مذموم و مکروه است. بیشتر برای افعالی که قباحت و زشتی آنها شدید است و فطرت سلیم انسان از آن تنفر دارد و یا افعالی که خردمندان و صاحبان حلم به سبب منشأ ضرر و فساد که دارند از آن ابا کرده و از ارتکاب به آن حیا دارند، به کار می‌رود (ابن عاشور: ج ۸، ص ۴). بیشتر مفسران مراد از فواحش در آیه‌ی مذکور را گناهان کبیره‌ای مانند زنا، لواط و آنچه متعلق به قوه‌ی شهوانیه و جنسی انسان است تفسیر کرده‌اند (محلّی ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۱۵۷؛ زمخشری ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۱۰۱؛ طباطبائی ۱۴۱۷: ج ۸، ص ۸۶).

شاید تأکید روی این مطلب که خواه پنهان باشد یا آشکار (ما ظهر منها و ما بطن) از این جهت است که عرب‌های جاهلی عمل زشت منافی عفت

روش قرآن در نهادهای سازی عفاف و حجاب

پنهانی را مجاز شمرده و تنها در صورت آشکارا آن را ممنوع می‌دانستند (مکارم شیرازی ۱۳۷۴: ج ۶، ص ۱۵۵).

تحلیل روش و تبیین راهبردها

از مجموع اصول مطرح شده و توجه به روش قرآن کریم در متوجه کردن مخاطبان خود چنین استنباط می‌شود که توجه به زیربنای شناختی در هر اصلی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با توجه به تعالیم قرآن کریم این روش مقدم بر سایر روش‌هاست.

در پژوهش‌های جامعه‌شناختی از این فرایند به «مکانیزم شناختی» تعبیر می‌شود. گرچه بر اساس تحقیقات موجود این روش سرعت کم‌تری در نهادینه ساختن یک رفتار در جامعه دارد ولی از بقا و ثبات بیشتری برخوردار است (قلی‌پور ۱۳۸۶).

استفاده از مکانیزم شناختی بیشتر متوجه نهادهای آموزشی مانند مدارس و دانشگاه‌هاست. از آنجا که این نهادها نقش مؤثری در تحکیم پایه‌های شناختی افراد جامعه دارند باید با تأسی از روش قرآن کریم در تحکیم بینش افراد جامعه به ویژه جوانان و نوجوانان بکوشند. پی‌ریزی زمینه‌های شناختی حجاب و عفاف توسط این نهادها در جامعه موجب می‌شود که افراد یک جامعه و به ویژه جوانان با معرفت و بینش عمیقی خود را به حفظ حدود و ثغور این دو امر ملزم کنند.

شکل‌گیری زمینه‌های شناختی حجاب و عفاف در بین مردم، مقابله و دفع را از بین برده پذیرش احکام و قوانین مربوط به این دو مفهوم را میسر می‌سازد.

۴-۲) فرهنگ سازی

حجم وسیعی از آموزه‌های قرآن کریم درباره‌ی نوع ارتباط میان زن و مرد و عفاف و پاکدامنی در این عرصه به چشم می‌خورد. فرهنگ‌سازی قرآن کریم در خلال بیان داستان‌هایی در سوره‌های مکی و وصف برخی نعمت‌های بهشتی آغاز می‌شود و این روش همچنان در سوره‌های مدنی ادامه می‌یابد.

مصادیق انسان‌های عفیف و پاکدامن در سوره‌ها معرفی می‌شوند و شناخت و زشتی برخی انحرافات به تصویر کشیده می‌شود.

نزول تدریجی آیات قرآن کریم در خلال زندگی مخاطبان خود و تکریم ارزش‌ها و نکوهش ضد ارزش‌ها که اغلب از طریق بیان داستان‌ها و سرگذشت انسان‌های گذشته صورت می‌پذیرد به صورت ناخودآگاه و نامحسوس ارزش پاکدامنی و رعایت حریم‌ها را گوشزد و با اعلام زمینه‌های خطر این دو مفهوم را در زندگی مخاطبان خویش نهادینه می‌سازد.

اختصاص حجم وسیعی از این آیات فرهنگ ساز و استمرار آن هم در سوره‌های مکی و هم در سوره‌های مدنی دلالت بر اهمیت این روش دارد. قرآن برای دستیابی به این مقصود از روش‌های ذیل بهره گرفته است:

۴-۲-۱) تکریم ارزش‌ها به واسطه‌ی تکریم انسان‌های پاکدامن

الف - حضرت موسی (ع)

در برخوردی که حضرت موسی (ع) با دختران حضرت شعیب (ع) دارد، در داستان‌هایی که در آیات ۲۳ تا ۲۶ سوره‌ی قصص به آن اشاره شده است،

دختران حضرت شعیب (ع) هنگام معرفی آن حضرت به پدرشان می گویند: «قالت إحدئهما یأبت استجره إن خیر من استجرت القوى الأمین»؛ یکی از آن دو [دختر] گفت: ای پدر، او را استخدام کن، چرا که بهترین کسی است که استخدام می کنی: هم نیرومند [و هم] درخور اعتماد است (قصص: ۲۶).

از اینکه دختر شعیب موسی (ع) را قوی و امین معرفی کرد، فهمیده می شود که آن دختر از نحوه ی عمل موسی (ع) در آب دادن گوسفندان طرز کاری دیده که فهمیده او مردی نیرومند است. همچنین از عفتی که آن جناب در گفت و گوی با آن دو دختر از خود نشان داد و از اینکه غیرتش تحریک شد و گوسفندان آنان را آب داد و نیز از طرز به راه افتادن او تا خانه ی پدرش شعیب چیزهایی دیده که به عفت و امانت او پی برده است (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۱۶، ص ۲۶).

ب - حضرت یوسف (ع)

خداوند متعال در سوره ی یوسف پس از بیان سرگذشت آن حضرت و آزمایشی که از آن سربلند بیرون آمد، پس از اینکه از زندان آزاد شد و به پادشاهی مصر رسید در ستایش آن حضرت می فرماید: «و کذلک مکنّا لیوسف فی الأرض یتبوّأ منها حیث یشاء نصیب برحمتنا من نشاء و لا نضیع أجر المحسنین»؛ و بدین گونه یوسف را در سرزمین [مصر] قدرت دادیم، که در آن، هر جا که می خواست سکونت می کرد. هر که را بخواهیم به رحمت خود می رسانیم و اجر نیکوکاران را تباه نمی سازیم (یوسف: ۵۶).

ج - حضرت مریم (س)

خداوند متعال در توصیف این بانوی مطهره می‌فرماید: «وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رَوْحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ»؛ و (یاد کن حال) آن زن (یعنی مریم) را که دامنش را پاکیزه نگاه داشت و ما در آن از روح خود بدمیدیم و او را با فرزندش (عیسی) معجز و آیتی بزرگ برای اهل عالم قرار دادیم» (انبیاء: ۹۱).

در این آیه خداوند آن حضرت را آیه‌ای برای عالمیان دانسته است. چرا که او نمونه‌ی زن کاملی در عرصه‌های عفت و طهارت و قوت و اخلاص برای خداوند متعال است و فرزندش از آیات الهی است هم در ولادت و هم در سخن گفتن (فضل الله ۱۴۱۹: ج ۱۵، ص ۲۶۲).

این تکریم در سوره‌های مدنی نیز ادامه دارد آنجا که خداوند متعال در بیان داستان آن حضرت می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَأُكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»؛ و [یاد کن] هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم، خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است (آل عمران: ۴۲).

همچنین در سوره‌ی تحریم می‌فرماید: «وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رَوْحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا الْقَانِتِينَ»؛ و نیز مریم دخت عمران را [مثال آورد] که رَحِمَش را پاکیزه داشت و ما در آن از روح قدسی خویش بدمیدیم، و او کلمات پروردگار خود و کتب آسمانی او را [با کمال ایمان] تصدیق کرد و از بندگان مطیع خدا بود (تحریم: ۱۲).

د - عبادالرحمان و مؤمنان و نمازگزاران

خداوند متعال در آیاتی از قرآن کریم یکی از صفات بارز مؤمنان و نمازگزاران را پاکدامنی ایشان برمی شمرد:

و عباد الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا [...] وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا؛

و بندگان خاص خدای رحمان آنان هستند که بر روی زمین به تواضع و فروتنی راه روند و هرگاه مردم جاهل به آنها خطاب [و عتابی] کنند با سلامت نفس [و زبان خوش] جواب دهند [...] و آنان هستند که با خدای یکتا کسی را شریک نمی خوانند و نفس محترمی را که خدا حرام کرده جز به حق به قتل نمی رسانند، و هرگز گرد عمل زنا نمی گردند، که هر که این عمل کند کیفر گناهش را خواهد دید (فرقان: ۶۳ و ۶۸).

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ [...] وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ، إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ؛ هَٰمَانَا اٰهْلِ اِيْمَانٍ بِهٖ فَيَرْوِزِي وَ رَسْتِگَارِي رَسِيْدِنْد [...] و آنان که فروج و اندامشان را از عمل حرام نگاه می دارند مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده اند، که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست (مؤمنون: ۶ - ۱)

و الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ، إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ؛ و آنان که اندام خود را [از شهوت رانی] نگاه می دارند. مگر بر زنان حلال و کنیزان ملکی خویش که [از اعمال شهوت با آنها] هیچ ملامت ندارند (معارج: ۲۹ و ۳۰).

۴ - ۲ - ۲) نکوهش ضد ارزش‌ها

قرآن کریم انسان‌های متجاوز از حدود الهی را که با برهم زدن نظم طبیعی عالم خلقت راه صحیح رابطه‌ی مشروع جنسی را از مسیر خود منحرف می‌سازند سرزنش می‌کند:

الف - نکوهش زنا

«و لا تقربوا الزّنی إنّ کان فاحشة و ساء سیّلا»؛ و هرگز به عمل زنا نزدیک نشوید، که کاری بسیار زشت و راهی بسیار ناپسند است (اسراء: ۳۲).

در تفاسیر آمده است که هنگام نزول این آیه هنوز حدودی برای زنا معین نشده بود که پس از آن در سوره‌ی نور حدود زنا تعیین شد (سیوطی ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۱۷۹). رابطه‌ی نامشروع جنسی (زنا) مفاسد و زیان‌های فردی، اجتماعی و خانوادگی فراوانی را به دنبال دارد؛ لذا در اسلام حرام شده و در قرآن کریم در کنار شرک، قتل^۱ و سرقت^۲ آمده است (قرآنی ۱۳۸۳: ج ۷، ص ۵۲).

«و لا تقربوا الزّنی»؛ زنا نزدیکی با زنی است که در عقد انسان نباشد. «إنّه کان فاحشة»؛ به زنا نزدیک نشوید زیرا معصیتی بزرگ است. یعنی همان طوری که زنا در جاهلیت زشت شمرده می‌شد، امروز هم زشت است. نظیر این تعبیر در قرآن مجید بسیار است.

«و ساء سیّلا»؛ و زنا بد راهی است. اشاره به این است که عقل، زنا را زشت می‌شمارد، زیرا فرزند احتیاج به پدر و مادر دارد و نمی‌توان زناکاران را بر یکدیگر ترجیح داد، در نتیجه نسبت فرزند به والدین قطع می‌شود، قانون

۱ - فرقان: ۶۸

۲ - ممتحنه: ۱۲

ارث از بین می‌رود و صله‌ی رحم و حقوق پدر و مادر نسبت به اولاد منتفی می‌شود. همه‌ی اینها از نظر عقل زشت و ناپسند است (طبرسی ۱۳۷۲: ج ۶، ص ۶۳۸). اینکه در آیه فرموده است: «لا تقربوا الزنا»، به زنا نزدیک نشوید، مراد این است که از مقدمات زنا از قبیل چشم‌چرانی، بدحجابی، خلوت با نامحرم، نگاه به فیلم و عکس‌های آلوده خودداری کنید» (بهرام‌پور: ج ۱، ص ۲۸۵).

ب - نکوهش قوم لوط

داستان قوم لوط در سوره‌های هود و حجر و شعراء و انبیاء و نمل و عنکبوت، که همگی از سوره‌های مکی‌اند، آمده است.

حضرت لوط، فامیل حضرت ابراهیم و تنها مردی بود که به او ایمان آورد و با او هجرت کرد: «فآمن له لوط» (عنکبوت: ۲۶). حضرت ابراهیم او را به منطقه‌ای که در آن گناه و فحشا رواج داشت فرستاد؛ لذا بخش مهم کار حضرت لوط مبارزه با فحشا و منکرات جنسی بود، که بیشترین مشکل جامعه بود.

در این داستان‌ها به کرات گفت‌وگوی حضرت لوط (ع) با این قوم به تصویر کشیده شده است و اینکه حضرت لوط (ع) به ایشان می‌فرماید: «آیا همسران خود را رها کرده‌اید و از روی شهوت به مردان روی آورده‌اید؟ کاری که تا کنون در بین جهانیان سابقه نداشته است».

و لوطا إذ قال لقومه أ تأتون الفاحشة ما سبقكم بها من أحد من العالمين؛ و [یاد کن] لوط را هنگامی که به قوم خود گفت: شما به کاری زشت می‌پردازید که هیچ یک از مردم زمین در آن [کار] بر شما پیشی نگرفته است (اعراف: ۸۰؛ عنکبوت: ۲۸).

أَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيَكُمُ الْمُنْكَرَ...؛
آیا شما با مردها درمی آمیزید و راه [توالد و تناسل] را قطع می کنید و در
محافل [انس] خود پلیدکاری می کنید؟ (عنکبوت: ۲۹)

ج - نکوهش متجاوزان

خداوند متعال در سوره های مؤمنون و معارج پس از تکریم مؤمنان
و نمازگزارانی که عفت و پاکدامنی می ورزند حدود اختیار ایشان را در
بهره مندی از زنان و کنیزان روشن می کند و غیر از آن را تجاوز و تعدی
می خواند:

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ [...] وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ؛ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا
مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ؛ فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ: [...]؛
مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده اند، که در این
صورت بر آنان نکوهشی نیست. پس هر که فراتر از این جوید، آنان از حد
در گذرندگانند (مؤمنون: ۷-۱).

إِلَّا الْمُصَلِّينَ [...]، وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ، إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا
مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ، فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ؛
مگر نمازگزاران حقیقی ... و آنان که اندام خود را از شهوت رانی نگه
می دارند، مگر بر زنان حلال و کنیزان ملکی خویش که از اعمال شهوت با
آنها هیچ ملامت ندارند، و هر که غیر از این کند (و به ناروا شهوت راند) به
حقیقت متعدی و ستمکار است (معارج: ۳۱-۲۲).

۴ - ۲ - ۳) استفاده از عرف عام

صرف نظر از وجه دینی، رفتار عرف جامعه و نحوه نگرش مردم نسبت به هر عمل، خود یکی از مهم ترین عوامل برانگیزاننده و یا بازدارنده از عمل به آن است. اگر رفتاری از دیدگاه اکثریت مردم رفتاری پسندیده و تحسین انگیز باشد موجب میل و رغبت بیشتر مردم برای عمل کردن به آن می شود و برعکس هرگاه رفتاری از دیدگاه مردم زشت و سرزنش کردنی باشد خود عامل بازدارنده قوی ای به شمار می آید.

درباره ی چگونگی ارتباط میان زن و مرد در جامعه نیز این مسئله وجود دارد. قرآن کریم به کرات با بهره گیری از عرف عام و دیدگاه حداکثری جامعه به صورت نامحسوس و غیر مستقیم عفت و پاکدامنی را ستوده، زشتی و پلیدی انحرافات اخلاقی و بی عفتی را به تصویر کشیده است.

الف - بشارت مخاطبان به زنان پاکدامن بهشتی

خداوند متعال در آیات متعددی درباره ی نعمت های بهشتی سخن می گوید. از جمله ی این نعمت ها زنان بهشتی هستند که از شاخصه های ایشان بکارت، پاکدامنی و مستور بودن ایشان از دید نامحرمان است:

و عندهم قاصرات الطرف عین؛

و در بزم حضورشان حوران زیبا چشمی است که (جز به شوهر خود) به

هیچ کس ننگرند (صافات: ۴۸).

فیهن قاصرات الطرف لم یطمثهنّ إنس قبلهم ولا جان؛

در آن بهشت ها زنان زیبای باحیایی است (که به چشم پرناز جز به شوهر

خود ننگرند) و دست هیچ کس از جن و انس پیش از آنها بدان زنان نرسیده است (الرحمن: ۵۶).

حور مقصورات فی الخیام [...] لم یطمئنَ إِنْس قبلهم و لا جان؛
حوریانی در سراپرده‌های خود [مستور از چشم بیگانگان] [...] که پیش از
شوهران دست هیچ کس از جن و انس بدان زنان نرسیده است (الرحمن: ۷۲ و ۷۴).

ب - شماتت مریم (س) از سوی قومش

حضرت مریم (س) صدیقه و از زنان بهشت و برگزیدگان درگاه الهی
است. و تولد عیسی (ع) بدون ازدواج آن حضرت از آیات و معجزات الهی
است اما از آنجا که این نوع تولد، تولد فرزند از دختری باکره، در عرف عام
عملی عظیم و عجیب محسوب می‌شده قرآن کریم آن را از زبان قوم آن
حضرت «عملی عظیم و شگفت» بیان می‌کند و شماتت آن قوم را به تصویر
کشیده و می‌فرماید: «فَأْتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيًّا،
يَأْخُذُ هَرُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ أَمْرًا سَوْءًا وَ مَا كَانَتْ أُمُّكَ بِغِيًّا»؛ پس [مریم] در حالی
که او را در آغوش گرفته بود به نزد قومش آورد. گفتند: ای مریم، به راستی
کار بسیار ناپسندی مرتکب شده‌ای. ای خواهر هارون، پدرت مرد بدی نبود
و مادرت [نیز] بدکاره نبود (مریم: ۲۷ و ۲۸).

علامه طباطبایی در تفسیر این آیات می‌فرماید: «ضمیر در "به" و در
"تحمله" به عیسی برمی‌گردد و استفهام هم استفهام انکاری است و آن جمله
طعن و نوعی تقبیح است از مردم به مریم که منشأ آن همان امر عجیبی است
که با آن سابقه زهد و محجوبی از مریم دختر عمران و آل هارون قدیس

مشاهده کردند. کلمه "فری"، به معنای نوظهور و عظیم است» (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۱۴، ص ۴۵). بنابراین زبان به شماتت و ملامت آن حضرت گشوده و گفتند: «حیف از آن سابقه‌ی درخشان، با این آلودگی! صد حیف از آن دودمان پاکی که این گونه بدنام شد». گفتند: «ای مریم! تو مسلماً کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی» (مکارم شیرازی ۱۳۷۴: ج ۱۳، ص ۵۰).

گرچه مقایسه‌ی حضرت مریم (س)، که خود مظهر انسان‌های پاکدامن است، با دیگر مصادیقی که در قرآن در این باره شماتت شده‌اند صحیح نیست اما هدف از ذکر داستان آن حضرت در این بخش بیان عرف عام و دیدگاه مردم درباره‌ی این نوع تولد است.

ج - شماتت زلیخا از سوی زنان مصری

و قال نسوة فی المدینة امرأت العزیز تراود فتتھا عن نفسه قد شغفھا حباً إنا لنرئھا فی ضلال مبین؛

و [دسته‌ای از] زنان در شهر گفتند: زن عزیز از غلام خود، کام خواسته و سخت خاطرخواه او شده است. به راستی ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم (یوسف: ۳۰).

این آیه و پنج آیه‌ی بعد آن متعرض داستان زنان مصر با یوسف است که در خانه‌ی عزیز اتفاق افتاد. آنچه که از دقت در آیه به دست می‌آید و قرائن حالیه هم تأییدش می‌کند و با طبع قضیه هم سازگاری دارد این است که وقتی داستان برخورد یوسف با عزیز و آن گفت و شنودها پایان یافت به تدریج خبر در شهر انتشار پیدا کرد و نقل مجالس بانوان شد. به طوری که

در مجالس خود و هر جا که می‌نشستند این قضیه را پیش کشیده زلیخا را به باد سرزنش می‌گرفتند، که با اینکه شوهر دارد عاشق برده‌ی خود شده و در عشق خود آن چنان عنان از دست داده که با او به مراده هم پرداخته و لکه‌نگی بر دامن خود نهاده است (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۱۱، ص ۱۴۴).

۴ - ۲ - ۴) معرفی زمینه‌های خطر ساز

درباره‌ی رابطه میان زن و مرد عواملی وجود دارند که غفلت از آنها موجب می‌شود که گاه انسان گرفتار لغزش شود. قرآن کریم به زیبایی عوامل خطرآفرین در رابطه میان دو جنس مخالف را بیان می‌کند.

الف - زیبایی

کشش طبیعی انسان به سوی زیبایی در مواقع ارتباط میان زن و مرد خود خطرآفرین است. قرآن کریم در تعالیم غیر مستقیم خود این عامل مهم را به تصویر می‌کشد. گرچه تفاوت‌های مهمی از حیث پاکدامنی در بین مصادیق مطرح شده در این باره وجود دارد:

- حضور ملکه‌ای زیبا در قالب بشر نزد مریم (س)

هنگامی که حضرت مریم (س) برای عبادت از قوم خود کناره گرفت، خداوند متعال جبرئیل را در قالب انسانی زیبا بر آن حضرت ممشل کرد:

و اذکر فی الكتاب مریمَ اذ انتبذت من اهلها مکانا شرقیا، فاتخذت من دونهم حجابا فأرسلنا الیها روحنا فتمثل لها بشرا سویا؛

و در این کتاب از مریم یاد کن، آن گاه که از کسان خود، در مکانی شرقی

به کناری شتافت، و در برابر آنان پرده‌ای بر خود گرفت. پس روح خود را به سوی او فرستادیم تا به [شکل] بشری خوش اندام بر او نمایان شد (مریم: ۱۶ و ۱۷). «بشراً سوياً» یعنی فرشته‌ای که در صورت جوانی زیبا با صورتی نورانی که در خلقتش اعتدال بود (اندامی متناسب داشت) و مستوی الخلق بود بر آن حضرت ظاهر شد (زمخشری ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۹).

پیداست که در این موقع چه حالتی به مریم دست می‌دهد، مریمی که همواره پاکدامن زیسته، در دامن پاکان پرورش یافته و در میان جمعیت مردم ضرب‌المثل عفت و تقواست، از دیدن چنین منظره‌ای که مرد بیگانه زیبایی به خلوتگاه او راه یافته چه ترس و وحشتی به او دست می‌دهد؟ لذا بلافاصله صدا زد: من به خدای رحمان از تو پناه می‌برم اگر پرهیزکاری؛ قالت إني أعوذ بالرحمن منك إن كنت تقياً (مکارم شیرازی ۱۳۷۴: ج ۱۳، ص ۳۴).

حضرت مریم (س) یکی از مهم‌ترین مصادیق انسان‌های پاکدامن در قرآن کریم به شمار می‌آید: «و إذ قالت الملكة يا مریم إن الله اصطفتك وطهرک و اصطفتك علی نساء العالمین» (آل عمران: ۴۲) زیبایی نمی‌تواند عامل خطرآفرینی برای آن صدیقه‌ی پاکدامن باشد اما عکس‌العمل حضرت مریم از مقابله با جوانی زیبا نشانه‌ی خطری است که آن حضرت احساس کرد و احساس خطر و پناه بردن وی به خداوند متعال ما را به خطرساز بودن این عامل مهم رهنمون می‌سازد.

زیبایی فرشتگان ممثل در خانه‌ی لوط (ع) و هجوم قوم لوط به خانه‌ی آن حضرت همان‌گونه که گذشت قوم حضرت لوط با مهمانان خود عمل زشت لواط

را انجام می‌دادند تا مردم از مهمان شدن بترسند (قرائتی ۱۳۸۳: ج ۴، ص ۱۰۹).
این قوم سرانجام گرفتار عذاب الهی شدند. هنگامی که فرشتگان الهی در قالب دو مرد زیبا برای عذاب این قوم به خانه‌ی لوط (ع) وارد شدند، این قوم خطاکار، با آگاهی از وجود دو انسان زیبا در خانه‌ی آن حضرت، برای انجام دادن این عمل شنیع به خانه‌ی آن حضرت هجوم آوردند: «وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ»؛ و چون فرستادگان ما نزد لوط آمدند، به [آمدن] آنان ناراحت، و دستش از حمایت ایشان کوتاه شد و گفت: امروز، روزی سخت است (هود: ۷۷).
چون رسولان الهی در قالب جوانانی زیباروی به سراغ حضرت لوط آمدند و میهمان او شدند، لذا آن حضرت از سوء قصد قوم فاسد خود نسبت به میهمانانش نگران شد (قرائتی ۱۳۸۳: ج ۵، ص ۳۵۸).

- زیبایی یوسف (ع) و وسوسه‌ی زلیخا و زنان مصری

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سَكِينًا وَقَالَتْ اخْرَجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ؛ (یوسف: ۳۱).

چون (زلیخا) ملامت زنان مصری را درباره‌ی خود شنید، فرستاد و از آنها دعوت کرد و مجلسی بیاراست و به احترام هر یک بالش و تکیه‌گاهی بگسترده و به دست هر یک کاردی و ترنجی داد (و آن‌گاه با زیب و زیور یوسف را بیاراست) و تقاضا نمود که به مجلس این زنان درآید، چون یوسف را زنان مصری دیدند در جمال او حیران شده و بر حسنش زبان به تکبیر

گشودند و دست‌ها را به جای ترنج بریدند و گفتند: تبارک‌الله که این نه آدمی است بلکه‌ی فرشته‌ی بزرگ (حسن و زیبایی) است

حضرت یوسف (ع) در زیبایی بی‌نظیر و در عفت و پاکدامنی الگوی همگان است (قرآنی ۱۳۸۳: ج ۶، ص ۶۹). این آیه تصویرگر صحنه‌ی نمایشی است که زلیخا برای زنان مصری ترتیب داده است. وی برای توجیه عمل خود نیازمند اقرار گرفتن از زبان زنان مصر است. اما زنان مصر که طبق بعضی از روایات ده نفر و یا بیشتر از آن بودند، هنگام مشاهده‌ی آن قامت زیبا و چهره‌ی نورانی و صورت دلربای یوسف چنان واله و حیران شدند که دست از پا و ترنج از دست نمی‌شناختند. آنها به هنگام دیدن یوسف او را بزرگ و فوق‌العاده شمردند (فلماً رأیته اکبرنه) و آن چنان از خود بی‌خود شدند که (به جای ترنج) دست‌ها را بریدند (و قطعن ایدیهن) (مکارم شیرازی ۱۳۷۴: ج ۹، ص ۳۹۵).

ب - خلوت

حضور زن و مرد نامحرم در مکانی بسته که امکان ورود فرد سومی وجود نداشته باشد خود یکی دیگر از زمینه‌های خطرآفرین است. پیامبر (ص) در این باره می‌فرماید: «شیطان به موسی (ع) گفت: ای موسی! با زنی که با تو محرم و یا حلال نیست خلوت مکن (تنها مباش)، به خاطر آنکه هیچ مردی با زن نامحرمی خلوت نمی‌کند مگر اینکه من همراه آن دو هستم» (مجلسی: ج ۱۳، ص ۳۵۰).

خداوند متعال در قالب بیان سرگذشت اقوام گذشته در سوره‌های مکی مخاطبان خود را از وجود چنین زمینه‌های خطرآفرینی آگاه می‌سازد.

- دوری مریم از قومش و تنهایی او و ترسی که از وجود فرشته‌ی الهی در آن خلوت احساس کرد:

فاتخذت من دونهم حجاباً فأرسلنا إليها روحنا فتمثل لها بشراً سوياً، قالت إنسى أعوذ بالرحمان منك إن كنت تقياً؛ در این هنگام ما روح خود [یکی از فرشتگان بزرگ] را به سوی او فرستادیم و او در شکل انسان کامل بی عیب و نقص و خوش قیافه‌ای بر مریم ظاهر شد (مریم: ۱۷ و ۱۸).

- قرآن کریم به زیبایی فضای خلوت فراهم شده توسط زلیخا را ترسیم کرده است:

و راودته الّتی هو فی بیتها عن نفسه و غلّقت الأبواب و قالت هیت لك قال معاذ الله إنّه ربی أحسن مثنوی إنّه لا یفلح الظالمون؛

و آن [بانو] که وی در خانه‌اش بود خواست از او کام گیرد، و درها را [پیاپی] چفت کرد و گفت: بیا که از آن توام! [یوسف] گفت: پناه بر خدا، او آقای من است. به من جای نیکو داده است. قطعاً ستمکاران رستگار نمی‌شوند (یوسف: ۲۳).

یوسف (ع) در خانه‌ی عزیز مصر به زندگی عادی خود مشغول بود ولی زیبایی فوق‌العاده‌ی وی باعث زحمت او شد. همسر عزیز مصر که زلیخا نام داشت عشق یوسف را به دل گرفت و هر روز که می‌گذشت عشق او شدت می‌یافت تا اینکه روزی این زن هوس‌باز یوسف را به سوی خود خواند و خواست او را فریب دهد و از او کام دل بجوید، برای رسیدن به این هدف تمام درها را بست و یوسف را به درون اتاقی برد و از او خواست که با

وی همبستر شود ولی یوسف که پیامبر و پاکدامن بود، تن به این زشت کاری نداد و گفت: به خدا پناه می‌برم که خدا پروردگار و تربیت‌کننده‌ی من است و هم اوست که جایگاه مرا نیکو کرده است و نیز به زلیخا گفت: هرگز ستمگران رستگار نمی‌شوند. و این کار نوعی ستمگری و خیانت است (جعفری: ج ۵، ص ۳۶۴).

ج - گفت‌وگو

یکی دیگر از زمینه‌های خطر ساز، گفت‌وگوی زن و مرد نامحرم با یکدیگر است. اینکه انسان در برخورد با شخص نامحرم چگونه رفتار کند و از چه سخنانی برای رساندن مقصود خود بهره بگیرد مهم است. خداوند متعال برخی از زمینه‌های ایجاد گفت‌وگوی میان دو جنس مخالف را در قالب بیان داستان‌هایی به تصویر می‌کشد. گرچه برخی گفت‌وگوها از قبیل گفت‌وگوی حضرت مریم (س) با جبرئیل و گفت‌وگوی حضرت موسی (ع) با دختران شعیب از نمونه‌ی گفت‌وگوهای ضروری و سالم میان زن و مرد است ولی نحوه‌ی بیان قرآن در این داستان‌ها و اشاراتی که وجود دارد همگی دال بر این است که گفت‌وگو می‌تواند یکی از زمینه‌های خطر ساز باشد:

- گفت‌وگوی مریم (س) با جبرئیل (ع)

مریم (ع) از شدت وحشتی که از حضور جبرئیل عارضش شده بود مبادرت به سخن کرد، او خیال می‌کرد که وی بشری است که به قصد سوء بدانجا شده لذا خود را به پناه رحمان سپرد تا رحمت عامه‌ی الهی را که هدف نهایی منقطعین عباد است متوجه خود سازد (طباطبایی: ۱۴۱۷: ج ۱۴، ص ۴۱).

«قالت إني أعوذ بِالرَّحْمَانِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا»؛ من از تو به رحمان پناه می‌برم، اگر تو با تقوی باشی، و چون باید با تقوی باشی پس همان تقوایت باید تو را از سوء قصد و متعرض شدن به من باز بدارد (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۱۴، ص ۴۱).

– گفت‌وگوی موسی (ع) و دختران حضرت شعیب (ع)

خداوند متعال در داستان حضرت موسی (ع) و دختران شعیب نحوه‌ی برخورد و سخن گفتن دختران را با موسی (ع) چنین بیان می‌کند: «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يَصْدُرَ الرَّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ»؛ و چون بر سر چاه آبی (حوالی) شهر مدین رسید، آنجا جماعتی را دید که حشم و گوسفندان‌شان را سیراب می‌کردند و دو زن را یافت که دور از مردان در کناری به جمع‌آوری گوسفندان‌شان مشغول بودند؛ (موسی به جانب آن دو زن رفت و) گفت: شما اینجا چه می‌کنید و کار مهمتان چیست؟ آن دو زن پاسخ دادند که (چون ما اختلاط با مردان نتوانیم، اینجا) منتظریم تا مردان گوسفندان‌شان را سیراب کرده) باز گردند و آن‌گاه گوسفندان خود را سیراب کنیم) و پدر ما شیخی سالخورده و فرتوت است (و مرد دیگری نداریم، ناچار ما را به شبانی گوسفندان فرستاده) (قصص: ۲۳).

نکته‌ی جالب توجه در آیه‌ی مذکور این است که دختران حضرت شعیب از جماعت فاصله گرفته بودند و گوسفندان خود را از اینکه با بقیه‌ی گوسفندان مخلوط شود دور نگه داشته بودند (ابوالفتح رازی). هنگامی که حضرت موسی (ع) از علت حضور ایشان سؤال کرد در نهایت عفاف و اختصار علت حضور

خود را بیان کردند: «و ابونا شیخ کبیر» یعنی پدر ما پیر است.

از آیه چنین استنباط می شود که گفت و گوی زن و مرد در صورت لزوم مانعی ندارد و در گفت و گو باید نهایت اختصار را رعایت کرد (قرائی: ج ۹، ص ۳۷).

- گفت و گوی زلیخا با یوسف (ع)

و راودته الّتی هو فی بیتها عن نفسه و غلّقت الأبواب و قالت هیت لك قال معاذ الله إنّه ربی أحسن مثنوی إنّه لا یفلح الظّالمون؛

و آن [بانو] که وی در خانه اش بود خواست از او کام گیرد، و درها را [پیاپی] چفت کرد و گفت: بیا که از آن توأم! [یوسف] گفت: پناه بر خدا، او آقای من است. به من جای نیکو داده است. قطعاً ستمکاران رستگار نمی شوند (یوسف: ۲۳).

نداشتن فرزند از یک سو، غوطه ور بودن در یک زندگی پر تجمل اشرافی از سوی دیگر و نداشتن هیچ گونه گرفتاری در زندگی داخلی آن چنان که معمول اشراف و متنعمان است از سوی سوم و بی بند و باری شدید حاکم بر دربار مصر از سوی چهارم این زن را که از ایمان و تقوی نیز بهره ای نداشت در امواج و سوسه های شیطانی فرو برد، آن چنان که سرانجام تصمیم گرفت مکنون دل خویش را با یوسف در میان بگذارد و از او تقاضای کامجویی کند. او از تمام وسایل و روش ها برای رسیدن به مقصد خود در این راه استفاده کرد و با خواهش و تمنا کوشید در دل او اثر کند آن چنان که قرآن می گوید: «آن زن که یوسف در خانه او بود پی در پی از او تمنای کامجویی کرد» (و راودته الّتی هو فی بیتها عن نفسه) (مکارم شیرازی ۱۳۷۴: ج ۹، ص ۳۶۷).

۴ - ۲ - ۵) انذار از عواقب بی عفتی

قرآن کریم پس از بیان داستان‌ها مخاطبان خود را از عواقب بی عفتی ترسانده نمونه‌هایی از عواقب امر را بیان می‌کند:

الف - هلاکت و عذاب الهی

قرآن در سوره‌هایی که به بیان داستان قوم لوط و اعمال زشت ایشان می‌پردازد، در پایان پس از بیان اینکه موعظه‌ی پیامبرشان به حالشان سودی نبخشید و حضرت لوط (ع) به ناچار قومش را ترک گفت، سرگذشت دردناک آنها را بیان می‌کند که چگونه با برهم زدن نظام طبیعت و انجام اعمالی مغایر با طبیعت و فطرت خداوند آنها را گرفتار عذاب کرد:

و أمطرنا عليهم مطرا فانظر كيف كان عقبة المجرمين؛ و بر آن قوم بارانی از سنگ فرو باریدیم بنگر که عاقبت کار بدکاران چیست (اعراف: ۸۴).

و أمطرنا عليهم مطرا فساء مطر المنذرین؛ و بر سر آنها (که بایستی به کیفر برسند) سنگباران هلاک بارانیدیم که بسیار بد باران هلاکتی است بر آن قوم بدکار (نمل: ۵۶).

فلما جاء أمرنا جعلنا عليها سافلها و أمطرنا عليها حجارة من سجيل منضود؛ مَسْؤْمَةٌ عند ربك و ما هی من الظلمین ببعید؛ چون صبح شد فرمان قهر ما دیار آن قوم نابکار را ویران و زیر و زبر ساخت و بر سر آنها مرتب از آسمان سنگ هلاک فرو ریختیم، که آن سنگ‌های بلا بر سر ستمکاران از امر خدا نشان‌دار و معین بود و البته چنین هلاکتی از ظالمان عالم دور نخواهد بود (هود: ۸۲ و ۸۳).

علامه طباطبایی در تفسیر آیات ۸۲ و ۸۳ سوره ی هود درباره ی این عذاب می فرماید: «معنای آیه این است که وقتی امر ما به عذاب بیامد، که منظور امر خدای تعالی به ملائکه است، به اینکه آن قوم را عذاب کنند و این امر همان کلمه ی «کن» است که آیه ی شریفه ی «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲) ما آن قریه را زیرورو کردیم، بلندی آن سرزمین را پست ساخته و بر سر خود آنان واژگون ساختیم و سنگ هایی از جنس کلوخ بر آنان باریدیم، سنگ هایی مرتب و پشت سر هم که تک تک آنها نزد پروردگارت و در علم او علامت زده شده بودند و به همین جهت یک دانه از آنها از هدف به خطا نرفت چون برای خوردن به هدف انداخته شده بود» (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۱۰، ص ۳۴۴).

این عذاب به علت بزرگی گناه و شدت و حرمت عمل قوم لوط بود که در آیات به تعبیر متعدد به زشتی آن اشاره شده است:

فحشا: «أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ» (اعراف: ۷۹)؛

اسراف: «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ» (اعراف: ۸۰)؛

جرم: «كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (اعراف: ۸۳)؛

ظلم: «وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ» (هود: ۸۲)؛

خبثت: «كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ» (انبیاء: ۷۴)؛

جهالت: «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُجَاهِلُونَ» (نمل: ۵۴)؛

فسق: «إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمٌ سَوْءَ فَاسِقِينَ» (انبیاء: ۷۴).

در روایات نیز تهدیدات شدیدی در این باره به چشم می خورد، از

جمله اینکه هرگاه با نوجوانی لواط شود، عرش الهی به لرزه درمی آید و در قیامت خداوند با آنها سخن نمی گوید (مجلسی: ج ۷۶، ص ۶۳). امام صادق (ع) فرمود: «اگر بنا شود که کسی را دو بار سنگسار کنند، آن شخص فرد اهل لواط است» (همان: ص ۶۷). رسول اکرم (ص) نیز فرمودند: «کسی که بر لواط با دیگران اصرار داشته باشد، از دنیا نمی رود مگر آنکه مردم را به لواط با خودش دعوت خواهد کرد» (مجلسی، همان: ص ۶۷). در عمل لواط، فاعل و مفعول هر دو اعدام می شوند و دلیل حرمت آن در روایات، فساد و قطع نسل معرفی شده است (نهج البلاغه: حکمت ۲۵۲).

ب - رسوایی

یکی دیگر از آثار بی عفتی رسوایی است. قرآن کریم سرزنش زلیخا توسط زنان مصری را بیان می کند که این عمل در نظر آنها عملی زشت بود و اینکه زلیخا نتوانست بر خواسته های نفسانی خود غلبه کند موجب بدنامی او در بین مردم زمان خودش شد.

و قال نسوة فی المدینة امرأت العزیز تراود فتتھا عن نفسه قد شغفھا حباً إنا لنرئھا فی ضلال مبین؛

و [دسته ای از] زنان در شهر گفتند: زن عزیز از غلام خود، کام خواسته و سخت خاطر خواه او شده است. به راستی ما او را در گمراهی آشکاری می بینیم (یوسف: ۳۰).

فطرت سلیم و قوانین عفت و آبرو و شرف اباء دارد از اینکه مرد یا زنی در لغزشگاه فحشاء بلغزد. زشتی و استهجان این امر زمانی بیشتر می شود که

لغزش و انحراف از سوی زنان رهبران و حاکمان مردم صورت پذیرد. چرا که ایشان الگوی سایر مردم هستند، پس هر اندازه که انسان از نظر مقامی در رتبه‌ی بالاتری باشد گناهش عظیم‌تر است و کرامتش بیشتر خدشه‌دار می‌شود. بدین ترتیب بود که زنان مصری، شایعه‌ی سقوط زلیخا را انکار می‌کردند و به نوعی در صدد یافتن توجیهی برای عمل او بودند (زحیلی ۱۴۲۲: ج ۲، ص ۱۱۰۴).

تحلیل روش و تبیین راهبردها

اختصاص حجم وسیعی از آیات قرآن کریم به این روش و همچنین استمرار آن در دوران نزول که البته غلبه آن در سوره‌های مکی بیش از سوره‌های مدنی است نشان‌دهنده‌ی اهمیت این روش است. استفاده از مصادیقی که برای مخاطبان ملموس و شناخته شده باشد روش دیگر قرآن کریم در فرهنگ‌سازی است. بسیاری از داستان‌هایی که در قرآن کریم بیان شده مربوط به اقوامی است که عرب اطلاعاتی درباره‌ی ایشان به واسطه‌ی هم‌جواری با یهودیان و مسیحیان به دست آورده بود و قرآن کریم در خلال بیان ابهاماتی که درباره‌ی این اقوام در بین جامعه آن روز وجود داشت با ذکر مصادیقی ملموس و آشنا به فرهنگ‌سازی پرداخت.

از سوی دیگر شاهد تکرار مصادیق اعم از مثبت و منفی در چند سوره‌ی مختلف هستیم. بنابراین وسعت، استمرار و تکرار از ویژگی‌های فرهنگ‌سازی در قرآن کریم است. در مطالعات جامعه‌شناختی از این روش به مکانیزم هنجاری تعبیر می‌شود (قلی‌پور ۱۳۸۶). استفاده از مکانیزم‌های هنجاری برای

نهادینه شدن رفتار در جامعه ثبات و شتاب متوسطی دارد و موجب ایجاد تعهد به رفتار می‌شود (همان).

به نظر می‌رسد، این روش در جامعه‌ی امروز متوجه نهادهای فرهنگی ماست. نوع گفت‌وگوی میان زن و مرد نامحرم، زیبایی، ارزش‌گذاری‌ها در عرف عام و الگوهای معرفی شده به جوانان و نوجوانان ما، که امروزه اغلب از طریق رسانه در جامعه نهادینه می‌شوند، همه‌ی زمینه‌هایی است که این نهادها و دست‌اندرکاران فرهنگ جامعه باید موفق بودن یا نبودن خود در فرهنگ‌سازی را در آنها جست‌وجو کنند.

هنگامی که رفتارها در جامعه وجهه‌ی فرهنگی و عرفی پیدا کنند و با زندگی مردم آمیخته شوند مردم خود بهترین داوران رفتارها در جامعه و مجریان احکام خواهند بود. با نهادینه‌سازی ارزش‌ها در جامعه با استفاده از شیوه‌های ملموسی مانند داستان، کم‌تر مجبور به توسل به اجبار و زور می‌شویم.

۴-۳) تشریع

چنان که باید شد، هرگاه با ایجاد زمینه‌های شناختی مردم دانستند که پوشش برای آنها یک ارزش و زندگی در مسیر فطرت ایشان است، با مشاهده‌ی بی‌عفتی‌ها و ناهنجاری‌های اخلاقی خود پا پیش نهاده و خواستار مجازات متخلفان می‌شوند. علی‌الاصول تشریع و قانون‌گذاری نیازمند ایجاد زمینه‌هاست. خداوند متعال در آیات قرآن کریم زمینه‌های شناختی و ارزشی عفاف و حجاب را ایجاد کرد و در سال‌های نزول قرآن کریم در مدینه و پس از انسجام و استقرار جامعه‌ی مسلمین و معرفی پیامبر به عنوان حاکم دینی

جامعه‌ی آن روز، تشریع احکام مربوط به عفاف و حجاب آغاز شد. بررسی روش قرآن کریم در تشریع یا به عبارتی مراحل تشریع نیز در جایگاه خود حایز اهمیت است که در ذیل به این مراحل اشاره می‌شود:

۴ - ۳ - ۱) اولویت حاکم دینی و خانواده‌ی او برای عمل به احکام شرعی خداوند متعال در اولین آیات سوره‌ی احزاب در وهله‌ی اول پیامبر را الگویی نیکو معرفی می‌کند:

لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة لمن کان یرجوا الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیرا؛ البته شما را در اقتدای به رسول خدا (چه در صبر و مقاومت با دشمن و چه دیگر اوصاف و افعال نیکو) خیر و سعادت بسیار نزد خداست برای آن کس که به ثواب خدا و روز قیامت امیدوار باشد و یاد خدا بسیار کند (احزاب: ۲۱).

مراد از اسوه بودن رسول خدا اقتدا به آن حضرت است (مغنیه ۱۴۲۴: ج ۶، ص ۲۰۵).

زمخشری نیز درباره‌ی اسوه بودن پیامبر می‌گوید: «دو احتمال هست، اول اینکه، خود آن جناب اسوه‌ای حسنه و نیکو است، یعنی بهترین رهبر و مؤتسی یعنی مقتدی به است.....، دوم اینکه، بگوئیم خود آن جناب اسوه نیست، بلکه در او صفتی است که جا دارد مردم به وی در آن صفت اقتدا کنند و آن عبارت است از مواساة، یعنی اینکه خود را برتر از مردم نمی‌داند (زمخشری: ج ۳، ص ۵۳۱).

با ذکر این مقدمه خداوند متعال مسئولیت زنان آن حضرت را در عمل

به احکام الهی مسئولیتی خطیر می‌داند و متذکر می‌شود که اگر از جانب ایشان گناهی صورت پذیرد عذاب آن دو برابر دیگر انسان‌هاست، و همچنین پاداش کارهای نیک آنها نیز مضاعف است:

یا نساء النبیُّ من یأت منکَنّ بفحشة مبینة یضعف لها العذاب ضعفین و کان ذلک علی الله یسیرا، و من یقنت منکَنّ لله و رسولہ و تعمل صلحا نؤتها أجرها مرتین و أعتدنا لها رزقا کریمًا؛

ای زنان پیغمبر، از شما هر که به کار ناروای آشکاری دانسته اقدام کند او را دو برابر دیگران عذاب کنند و این بر خدا سهل و آسان است و هر که از شما مطیع فرمان خدا و رسول باشد و نیکوکار شود پاداشش را دو بار عطا کنیم و برای او روزی بسیار نیکو [در بهشت ابد] مهیا سازیم (احزاب: ۳۰ و ۳۱). بنابراین و بر اساس بینش قرآن کریم، مسئولین جامعه و به ویژه حاکمان دینی نسبت به عمل به احکام در اولویت قرار دارند و به این علت که محل توجه مردم هستند؛ لغزش ایشان تأثیر سوء بیشتری نسبت به مردم عادی دارد و ارتکاب عمل زشت توسط ایشان خود الگویی برای سایرین است (مدرسی ۱۴۱۹: ج ۱، ص ۳۱۶).

اینجاست که خداوند متعال به تشریع احکام حجاب می‌پردازد و اصل تشریع را از زنان پیامبر آغاز می‌کند:

«[...] ای زنان پیامبر با مردان نرم و نازک سخن نگوئید [...] و درست و نیکو سخن بگوئید» (احزاب: ۳۲).

(و در خانه‌هایتان بنشینید و آرام گیرید (و بی‌حاجت و ضرورت از منزل

بیرون نروید) و مانند دوره‌ی جاهلیت پیشین با آرایش و خود آرای بیرون
نیایید [...]» (احزاب: ۳۳).

و پس از بیان این دستور به همسران پیامبر، عموم مردم را مخاطب قرار
داده و می‌فرماید:

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَنَاتِ وَالْقَنَاتِ
الصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ
وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّامِتِينَ وَالصَّامِتَاتِ وَالْخَافِضِينَ وَالْخَافِضَاتِ وَالْمُحْضِضِينَ
وَالْمُحْضِضَاتِ وَالْمُكْتَئِبِينَ وَالْمُكْتَئِبَاتِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُحْسِنُونَ وَالَّذِينَ
كَثُرُوا الذِّكْرَ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا؛

همانا همه‌ی مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و
زنان اهل طاعت و عبادت و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان صابر و
مردان و زنان خدا ترس خاشع و مردان و زنان خیرخواه مسکین نواز و مردان
و زنان روزه‌دار و مردان و زنان با حفاظ خوددار از تمایلات حرام و مردان
و زنانی که یاد خدا بسیار کنند، بر همه‌ی آنها خدا مغفرت و پاداشی بزرگ
مهیّا ساخته است (احزاب: ۳۵).

۴ - ۳ - ۲) تشریح به همراه بیان فلسفه‌ی احکام

انسان هنگامی که دلیل و فلسفه‌ی عمل به قانونی را بداند و قانون‌گذار
منافع عمل به قانونی را برای او روشن کند و از خطرات و مضراتی که سر باز
زدن از قانون می‌تواند برای او به وجود آورد آگاه شود، با رغبت بیشتری
قانون را پذیرفته و به آن ملتزم می‌شود.

خداوند متعال در مسئله‌ی تشریع احکام مربوط به پوشش زنان و

عفت‌ورزی و پاکدامنی ایشان، دلایلی را به شرح زیر بر می‌شمرد:

الف - پوشش و حجاب زنان مایه‌ی حفظ طهارت و پاکی درونی خود و مردان [...] و إذا سألتموهنّ متاعا فسلوهنّ من وراء حجاب ذلکم أظہر لقلوبکم و قلوبهنّ [...] ... و هرگاه از زنان (رسول) متاعی می‌طلبید از پس پرده طلبید که حجاب برای آنکه دل‌های شما و آنها پاک و پاکیزه بماند بهتر است ... (احزاب: ۵۳).

ب - پوشش و حجاب زنان مایه‌ی حفظ امنیت زنان و مصونیت از تعرض بیگانگان
ينساء التّبیّ لستنّ كأحد من النّساء إن اتّقيتنّ فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً؛

ای زنان پیغمبر! شما مانند دیگر زنان نیستید (بلکه مقامتان رفیع‌تر است) اگر خدا ترس و پرهیزکار باشید، پس زنهار نازک و نرم با مردان سخن مگویید مبادا آنکه دلش بیمار (هوا و هوس) است به طمع افتد، (بلکه متین) و درست و نیکو سخن گویند (احزاب: ۳۲).

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّلزَّوْجِکَ وَ بَنَاتِکَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِینَ یَدْنِینَ عَلَیْھُنَّ مِنْ جَلِیبِھُنَّ ذَٰلِکَ أَدْنٰی اَنْ یُعْرِضْنَ فَلَا یُؤْذِینَ وَ کَانَ اللّٰهُ غَفُورًا رَّحِیْمًا؛

ای پیغمبر! با زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشستن را به چادر فرو پوششند که این کار برای اینکه آنها (به عفت و حریت) شناخته شوند تا از تعریض و جسارت (هوس‌رانان) آزار نکشند بر آنان بسیار بهتر است و خدا (در حق خلق) آمرزنده و مهربان است (احزاب: ۵۹).

۴ - ۳ - ۳) تشریح به همراه تشویق

الف - خداوند برای عقیقان و پاکدامنان اجر عظیم تدارک دیده است.

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَنَاتِ وَالْقَنَاتِ
الصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ
وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّامِتِينَ وَالصَّامِتَاتِ وَالْحَفِظِينَ وَالْحَفِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ
كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا؛ (احزاب: ۳۵)

ب - هدف از بیان احکام سعادت شماست.

یرید الله لیبینَّ لکم و یهدیکم سنن الذین من قبلکم و یتوب علیکم والله
علیم حکیم؛

خدا می خواهد [راه سعادت را] برای شما بیان کند و شما را به آداب
[ستوده] آنان که پیش از شما بودند رهبر گردد و بر شما ببخشد، که خدا
دانا و به حقایق امور آگاه است (نساء: ۲۶).

ج - ایجاد زمینه ها و تسهیلات ازدواج برای جلوگیری از بی عفتی در جامعه

و أنکحوا الأيامی منکم و الصالحین من عبادکم و إمائکم إن یكونوا فقراء
یغنیهم الله من فضله و الله واسع علیم، و لیستعفف الذین لا یجدون نکاحا حتی
یغنیهم الله من فضله و الذین یتبتغون الکتاب ممَّا ملکتم أیمانکم فکاتبوهم إن
علمتم فیهم خیرا و ءاتوهم مِّن مال الله الذی ءاتیکم و لا تکرهوا فتیاتکم علی
البغاء إن أردن تحصنا لتبتغوا عرض الحیوة الدنیا و من یکرهنَّ فإنَّ الله من بعد
إکراههنَّ غفور رَحیم؛

عزب‌هایتان را و غلامان و کنیزان خود را که شایسته باشند همسر دهید. اگر بینوا باشند خدا به کرم خود توانگرشان خواهد ساخت، که خدا گشایش دهنده و داناست. آنان که استطاعت زناشویی ندارند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خدا از کرم خویش توانگرشان گرداند. و از بندگان آنان که خواهان بازخریدن خویش‌شانند، اگر در آنها خیری یافتید، بازخریدنشان را بپذیرید. و از آن مال که خدا به شما ارزانی داشته است به آنان بدهید و کنیزان خود را اگر خواهند که پرهیزکار باشند به خاطر ثروت دنیوی به زنا وادار کنید. هر کس که آنان را به زنا وادارد، خدا برای آن کنیزان که به اکراه بدان کار وادار گشته‌اند آمرزنده و مهربان است (نور: ۳۲ و ۳۳).

در آیات بحث شده به یکی دیگر از مهم‌ترین طرق مبارزه با فحشاء، که ازدواج ساده و آسان و بی‌ریا و بی‌تکلف است، اشاره شده، زیرا این نکته مسلم است که برای برچیدن بساط گناه باید از طریق اشباع صحیح و مشروع غرائز وارد شد و به تعبیر دیگر هیچ‌گونه «مبارزه‌ی منفی بدون مبارزه‌ی مثبت» مؤثر نخواهد افتاد؛ لذا در نخستین آیه‌ی بحث شده می‌فرماید: «مردان و زنان بی‌همسر را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را (مکارم شیرازی ۱۳۷۴: ج ۱۴، ص ۴۵۶).

۴- ۳- ۲) تشریح به همراه شدیدترین مجازات و اجرای حدود برای متخلفان

الف - اجرای حد یک صد تازیانه برای زناکار در ملأ عام

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ؛

باید هر یک از زنان و مردان زنا کار را به صد تازیانه مجازات و تنبیه کنید و هرگز درباره‌ی آنان در دین خدا رأفت و ترحم روا مدارید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، و باید عذاب آن بدکاران را جمعی از مؤمنان مشاهده کنند (نور: ۲).

این آیه مشتمل بر احکام زیر است:

- زدن صد تازیانه به پوست به حدی که درد آن به گوشت تجاوز نکند.
- زدن تازیانه می‌بایست توسط حکام و پیشوایان (ائمه) صورت پذیرد و این کار (مجازات مجرم) از نشانه‌های ایمان و تلاش برای حفظ دین الهی است.
- مجازات می‌بایست در ملاء عام انجام شود تا مردم از ارتکاب مشابه آن بر حذر شوند (فاضل مقداد ۱۴۱۹: ج ۲، ص ۳۴۲).

زدن تازیانه وظیفه‌ی امام و منصوب از طرف امام است (طبرسی ۱۳۷۲: ج ۷، ص ۱۹۷).

ب - تحریم ازدواج مؤمنان با زناکاران

الزانی لا ینکح إلا زانیة أو مشرکة و الزانیة لا ینکحها إلا زان أو مشرک و حرّم ذلك علی المؤمنین؛

مرد زناکار جز با زن زناکار و مشرک نکاح نمی‌کند و زن زانیه را هم جز مرد زانی و مشرک به نکاح نخواهد گرفت و این کار بر مردان مؤمن حرام است (نور: ۳)

معنای آیه، با کمک روایات وارده از طرق اهل بیت (ع)، این است که: وقتی زانی زناکار شهرت پیدا کرد و حد بر او جاری شد، ولی خبری از توبه کردنش نشد، دیگر حرام است که با زن پاک و مسلمان ازدواج کند، باید یا با

زن زناکار ازدواج کند و یا با زن مشرک. همچنین اگر زناى زن زناکار شهرت یافت و حد هم بر او جاری شد ولی توبه‌اش آشکار نگشت، دیگر حرام می‌شود بر او ازدواج با مرد مسلمان و پاک، باید با مردی مشرک، یا زناکار ازدواج کند (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۱۵، ص ۷۹).

ج - پاکدامن بودن همسر شرط ازدواج

«و هر که را توانایی آن نباشد که زنان پارسای با ایمان (و آزاد) گیرد پس، از کنیزان مؤمنه که مالک آن شدید به زنی اختیار کند. خدا آگاه‌تر است به (مراتب) ایمان شما که شما اهل ایمان بعضی از جنس بعضی دیگرید (و همه مؤمن و در رتبه یکسانید)، پس با کنیزان مؤمنه با اذن مالکشان ازدواج کنید و مهر آنها را به طرز پسندیده بدهید، کنیزانی که عقیف باشند نه زناکار و رفیق و دوست‌باز...» (نساء: ۲۵).

امروز هر چه پاکیزه است شما را حلال شد و طعام اهل کتاب برای شما و طعام شما برای آنها حلال است. و نیز حلال شد نکاح زنان پارسای مؤمنه و زنان پارسای اهل کتاب در صورتی که شما اجرت و مهر آنان را بدهید و پاکدامن باشید نه زناکار و رفیق‌باز... (مائده: ۵).

تحلیل روش و تبیین راهبردها

قانون‌گذاری به شیوهی قرآن کریم، به نوعی آخرین مرحله از مراحل نهاده‌سازی یک رفتار در جامعه است. قرآن کریم با ایجاد بیش و معرفت در افکار عمومی و استقرار ارزش‌ها در جامعه به تدریج افکار مخاطبان را با ارزش‌ها همراه کرد. استفاده از مکانیزم الزام و اجبار گرچه از سرعت بالایی

برای حصول به نتیجه برخوردار است ولی اگر با مکانیزم‌های شناختی و هنجاری همراه نشود ثبات کم‌تری دارد (قلی‌پور ۱۳۸۶).

قرآن کریم قانون‌گذاری در این باره را با بنیان‌های معرفتی و ارزشی همراه ساخت و با نگاهی همه جانبه به تشریع پرداخت. روشی که نهادهای نظارتی و قانون‌گذار جامعه می‌بایست برای توفیق خویش در نهادینه ساختن عفاف و حجاب با تأسی از قرآن کریم به کار گیرند.

توجه به روش تشریع در قرآن کریم نیز در جای خود حایز اهمیت است. قاطعیت در صدور احکام، متمایز نبودن حاکم جامعه و مردم و قاطعیت در اجرای حدود روش‌های محکمی برای قانون‌گذاری به شمار می‌آیند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش چند نتیجه‌ی مهم در بردارد:

۱. پوشش زن و مرد و حفظ حریم در روابط بین آنها دو ابزاری است که با نهادینه‌سازی آنها سلامت جامعه تضمین می‌شود.
۲. نهادینه‌سازی حجاب و عفاف در جامعه نیازمند دانستن روش صحیح است.
۳. از بررسی آیات مربوط به حجاب و عفاف بر مبنای ترتیب نزول سوره‌ها می‌توان به روش قرآن در نهادینه‌سازی این دو رفتار دست یافت.
۴. سه روش «تبیین اصول و پایه‌های معرفتی»، «فرهنگ‌سازی» و «تشریع» برای نهادینه‌سازی حجاب و عفاف در جامعه‌ی زمان نزول در قرآن کریم به کار رفته است که در اصطلاحات علوم اجتماعی از آنها - به ترتیب - به سه مکانیزم شناختی، هنجاری و اجباری تعبیر می‌شود.

۵. در روش نهادینه‌سازی قرآن، مکانیزم شناختی بر هنجاری و هنجاری بر اجباری تقدم دارد.
۶. وسعت، استمرار و تکرار از ویژگی‌های روش فرهنگ‌سازی قرآن کریم است.
۷. دو روش شناختی و فرهنگ‌سازی پایه‌پای روش تشریع استمرار دارند.
۸. اجرای حدود و مجازات و توسل به الزام و اجبار جز آخرین مراحل از مراحل است که در قرآن کریم برای نهادینه‌سازی به کار رفته است.
۹. از تحلیل روش‌های قرآن در نهادینه‌سازی حجاب و عفاف می‌توان به راهبردهای مهمی در قلمرو نهادهای آموزشی، فرهنگی و قانون‌گذار جامعه دست یافت.

منابع

- ◀ قرآن کریم.
- ◀ نهج‌البلاغه
- ◀ ابن عاشور، محمدبن طاهر. *التحریر و التنویر*.
- ◀ ابن منظور، محمد بن مکرم ۱۴۱۴ق. *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- ◀ انوری، حسن ۱۳۸۱. *فرهنگ سخن*، تهران، سخن.
- ◀ بحرانی، هاشم ۱۴۱۶ق. *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- ◀ بلاغی، عبدالحجّت ۱۳۸۶ق. *حجّت التفاسیر و بلاغ الاکسیر*، قم، حکمت.
- ◀ بهجت‌پور، عبدالکریم ۱۳۷۸ش. *همگام با وحی*، قم، سبط النبی.
- ◀ بهرام‌پور، ابوالفضل. *تفسیر و تجزیه و ترکیب قرآن*.
- ◀ جعفری، یعقوب. کوثر.
- ◀ جواد، علی ۱۹۶۸م. *المفصل فی تاریخ العرب قبل از اسلام*، بیروت، دارالعلم المالین.
- ◀ خضرنجات، حمید ۱۳۶۹. *مفاهیم جامعه‌شناسی*، شیراز.

- ◀ راغب اصفهانی، حسین بن محمد ۱۴۱۲ هـ.ق. *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم.
- ◀ راوندی، قطب الدین ۱۴۰۵ ق. *فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام*، قم، کتابخانه آیت اله مرعشی نجفی.
- ◀ زحیلی، وهبه بن مصطفى ۱۴۲۲ ق. *تفسیر الوسیط*، دمشق، دارالفکر.
- ◀ زمخشری، محمود ۱۴۰۷ ق. *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتاب العربی.
- ◀ سیدبن قطب ۱۴۱۲ ق. *فی ظلال القرآن*، بیروت، دارالشروق.
- ◀ سیوطی، جلال الدین ۱۴۰۴ ق. *الدرالمشور فی تفسیر الماثور*، قم، کتابخانه آیت اله مرعشی نجفی.
- ◀ شیر، عبدالله ۱۴۱۲ ق. *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دارالبلغه للطباعة و النشر.
- ◀ طباطبایی، محمدحسین ۱۴۱۷ ق. *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ طبرسی، فضل بن حسن ۱۳۷۲. *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- ◀ طبری، محمدبن جریر ۱۴۱۲ ق. *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.
- ◀ طوسی، محمدبن حسن. *التبیان فی تفسیر القرآن*، احمد قصیر عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ◀ طیبی، ناهید. «حجاب و عفاف»، *پیام زن*، ش ۹۵ و ۹۶.
- ◀ عیاشی، محمدبن مسعود ۱۳۸۰ ق. *کتاب التفسیر*، سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، علمیه.
- ◀ غروی نائینی، نهله. «پویشی در معنا و مفهوم حجاب»، *کتاب زنان*، ش ۳۶ (۱۳۸۶).
- ◀ فاضل مقداد، جمال الدین مقدادبن عبدالله ۱۴۱۹ ق. *کنز العرفان فی فقه القرآن*، سید محمد قاضی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- ◀ فراء، یحیی بن زیاد. *معانی القرآن*، مصر، دارالمصریه للتألیف و الترجمه.

- ◀ فضل الله، سید محمد حسین ۱۴۱۹ق. تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک للطباعه و النشر.
- ◀ قاضی زاده، کاظم. «عفاف در آیات قرآن و نگاهی به روایات»، کتاب زنان، ش ۳۶ (۱۳۸۶).
- ◀ قرائتی، محسن ۱۳۸۳. تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- ◀ قرشی، علی اکبر ۱۳۷۱ش. قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ◀ قلی پور، آرین. «نقش دولت در نهادهای سازی حجاب»، کتاب زنان، ش ۳۸ - (۱۳۸۶).
- ◀ قمی، علی بن ابراهیم ۱۳۶۷ش، تفسیر قمی، سید طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب.
- ◀ قنادان و همکاران، منصور ۱۳۷۶. جامعه شناسی (مفاهیم کلیدی)، تهران، آوای نور.
- ◀ گلابی، سیاوش ۱۳۷۶. اصول و مبانی جامعه شناسی، تهران، میترا.
- ◀ مجتبوی، جلال الدین ۱۳۶۴. علم اخلاق اسلامی، ترجمه‌ی جامع السعادات، تهران، حکمت.
- ◀ مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار، تهران، اسلامیه.
- ◀ محلی، جلال الدین سیوطی ۱۴۱۶ق. تفسیر الجلالین، بیروت، موسسه النور للمطبوعات.
- ◀ مدرسی، محمدتقی ۱۴۱۹ق. من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین.
- ◀ مصطفوی، حسن ۱۳۶۰ش. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ◀ مطهری، مرتضی ۱۳۸۶. تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا.
- ◀ معرفت، محمدهادی ۱۳۸۶. علوم قرآنی، قم، تمهید.
- ◀ مغنیه، محمدجواد ۱۴۲۴ق. تفسیر الکاشف، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ◀ مهریزی، مهدی ۱۳۷۹. آسیب شناسی حجاب، تهران، جوانه رشد.
- ◀ مکارم شیرازی، ناصر ۱۳۷۴. تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.